

کلیات جامع تعبیر خواب

www.ketab.ir

منصوب به امام جعفر صادق:

محمد بن سیرین؛ دانیال پیامبر؛ ابراهیم کرمانی؛

یوسف پیغمبر؛ هامونی؛ اسماعیل بن اشعث؛ خالد اصفهانی؛

حافظ بن اسحاق؛ عبدوس؛ محمد ساهونه؛ جابر مغربی؛

سرشناسه	:	تفلیس، حبیب بن ابراهیم، - ۶۲۹ ق.
عنوان قراردادی	:	کامل التعمیر
عنوان و نام پدیدآور	:	کلیات تعبیر خواب منصوب به امام جعفر صادق، محمد بن سیرین، دانیال پیامبر... / [مؤلف حبیب بن ابراهیم تفلیس]
مشخصات نشر	:	تهران: لیل، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	:	۳۸۸ ص.
شابک	:	978-600-6267-45-6
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	خوابگزاری - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	:	جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۲ - ۱۲۸ ق.
شناسه افزوده	:	ابن سیرین، محمد بن سیرین، ۳۳ - ۱۱۰ ق.
شناسه افزوده	:	دانیال، پیامبر، قرن ۶ ق.م.
رده بندی کنگره	:	ن ۷۱۳۹۰ ت ۲ / BF۱۰۸۸
رده بندی دیویی	:	۱۲۵/۳
شماره کاتالانسی ملی	:	۲۲۸۷۶۰۵

کلیات جامع تعبیر خواب

ناشر: لیل

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۹۰

اجرا: مهدی فیروزخانی

لیتوگرافی: مینیاتور

چاپ: ندای ایران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۷-۴۵-۶

آدرس: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، بالاتر از لبافی نژاد، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۶۶۴۹۸۳۷۰ - ۶۶۴۱۸۸۱۹

همراه: ۰۹۳۸۴۰۶۳۰۳۵

فهرست

مقدمه‌ی مؤلف: شیخ ابو الفضل حسین	فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و	آبدستان آفتاب، آبرین	۵۴
بن محمد ابراهیم التفلیسی	پیامبران در خواب	آب دهان	۵۴
گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب	فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در	آبستنی بارداری، حاملگی	۵۴
فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن	خواب	آب عشق	۵۴
فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب	فصل هجدهم: تعبیر دیدن	آبکانه جنین سقط شده	۵۴
آن	امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام	آبگینه ظرف شبشه‌ای یا بلور	۵۴
فصل سوم: یاد کردن نفس و روح	در خواب	آبله نوعی بسیاری ویروسی	۵۵
فصل چهارم: معرفت درستی	فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی	آبمیوه	۵۵
خواب‌ها	پیامبر در خواب	آبئوس درختی با چوب سیاه و براق	۵۵
فصل پنجم: معرفت خواب راست و	فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام	آبار تومان	۵۵
دروغ	حسین علیه السلام	آتش	۵۵
فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت	فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما،	آتش آفر و ختن آتش برپا کردن	۵۷
فصل هفتم: فرق میان خواب	حکما، فضلا و زاهدان در خواب	آتش پرستیدن	۵۸
فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال		آتشکدان	۵۸
فصل نهم: معرفت خواب فراموش	بخش اول	آتش روشن	۵۸
شده	تعبیر خواب تفلیسی	آتش نه حک آتش نه، سنگ چخماق	۵۸
فصل دهم: گذاردن خواب به قول	أ = الف	آتشکده	۵۹
جُهاال		آجر	۵۹
فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر	آب	آدامس	۵۹
خواب‌ها	آبادانی عمران، آبادی، آباد بودن	آدم‌کشی	۵۹
فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر	آبادی آب ناخن	آذربایجان	۵۹
فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت	آب بینی	آذرخش	۵۹
سائل	آب ناخن	آرد	۵۹
فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر	آبجو	آردبیز، آرد، غریال، غریال	۵۹
فصل پانزدهم: معلوب بودن تعبیر	آبخانه سراج، تواله	آروغ	۵۹

آزاد شدن..... ۶۰	آیه‌ی شهادت..... ۶۸	آشتر مرغ..... ۷۹
آس..... ۶۰	آیه‌ی الكرسي..... ۶۸	آشتر غاز خارشتر (نوعی گیاه)..... ۷۹
آستان..... ۶۰	آینه..... ۶۸	اشک..... ۷۹
آستانه درگاه حله یا اتاق..... ۶۰	ابرو..... ۶۹	اشنان چوبک..... ۷۹
آسمان..... ۶۰	ابرو، ابروها..... ۷۰	اصلع..... ۷۹
آسیاب..... ۶۲	ابریشم..... ۷۰	افتادن..... ۷۹
آسیابان..... ۶۲	ابلیس، شیطان شیطان..... ۷۰	افرده..... ۸۰
آشامیدنی‌ها..... ۶۳	اتاق..... ۷۱	افسون مکر، حله، نیرنگ، جادو..... ۸۰
آش‌انار..... ۶۳	اتمام کار..... ۷۱	افطار کردن..... ۸۰
آش بلغور..... ۶۳	اجاق..... ۷۱	افیون مرغوع ماده مخدر، قریاک..... ۸۰
آشپزخانه..... ۶۳	اخته کردن..... ۷۱	الک..... ۸۰
آشپزی..... ۶۳	اذان..... ۷۱	آنج..... ۸۰
آشتی کردن..... ۶۳	اوزیر..... ۷۲	اماله..... ۸۱
آش سرکه..... ۶۳	آرض..... ۷۲	امامت جماعت..... ۸۱
آش سماق..... ۶۳	آزم..... ۷۲	امرو دکلاس..... ۸۱
آش شوربا..... ۶۳	اوپس مرده رفتن..... ۷۳	اتار..... ۸۲
آغوش گرفتن در آغوش گرفتن..... ۶۳	اودواج..... ۷۳	انیر..... ۸۲
آفتاب..... ۶۳	اژدها جانوری افسانه‌ای و بزک..... ۷۳	انعجیر..... ۸۲
آفتابه..... ۶۵	اسب..... ۷۳	انجیل کتاب مقدس مسیحیان..... ۸۲
آلت تناسلی مرد..... ۶۵	اسپندان خردل..... ۷۵	انداختن مردم..... ۸۳
آلو..... ۶۵	استادی..... ۷۵	اندام‌ها..... ۸۳
آلوسرخ..... ۶۵	استخوان..... ۷۵	اندوه..... ۸۳
آله نوعی برنده شکازی؛ مانند عقاب..... ۶۵	استر فاطر..... ۷۶	انگبین مراجعه شونده و شهید..... ۸۳
آماس دم، تورم، التهاب..... ۶۶	استعفا..... ۷۷	انگشتان..... ۸۴
آواز..... ۶۶	استغفار طلب آمرزش یا مغفرت..... ۷۷	انگشتی..... ۸۴
آویشن..... ۶۶	استغراق..... ۷۷	انگور..... ۸۵
آویختن آویزان کردن..... ۶۶	أسطرلاب ترازی افتاب..... ۷۷	ایزاول شلوار، لنگ..... ۸۶
آهک..... ۶۷	اسفرزه..... ۷۷	ایوان..... ۸۷
آهن..... ۶۷	اسفناج..... ۷۷	
آهو دیدن آمر به خواب دیدن..... ۶۷	اسهال..... ۷۷	
آیات قرآن..... ۶۸	أشتر..... ۷۷	

بادروک نره غراسنی	۸۸	بَر داور کردن دارا زدن، به دارا آویختن	۹۹	بنیاد نهادن	۱۰۹
بادرها کردن باد از منفذ خارج کردن	۸۸	برف	۹۹	بو نیمار برندهای مامی خوار	۱۰۹
بادنجان	۸۹	برق	۱۰۰	بوریا حمیر	۱۱۰
بادوزیدن	۸۹	برگ	۱۰۰	بوزینه نوعی میمون	۱۱۰
بازان	۸۹	برگشتوان	۱۰۰	بوسه دادن	۱۱۰
بازانی	۹۰	برنج	۱۰۰	بوق زدن	۱۱۱
بارکشیدن	۹۰	بُرُوت سیل مرد	۱۰۰	بول	۱۱۱
باروی	۹۰	بِرّه بچه کرسفند، تا قبل از بلوغ	۱۰۱	بوم چند، بوف	۱۱۱
باز نوعی پرندۀ شکاری	۹۱	برهنگی عربی، لُختی، بی پوشی	۱۰۱	بوهای خوش	۱۱۲
بازو	۹۱	بریان کباب شد	۱۰۱	به	۱۱۲
بازویند	۹۲	بیز	۱۰۲	بهار	۱۱۲
باغ دیدن	۹۲	بیز از بلوچه فروش	۱۰۳	بهشت	۱۱۲
باقن جامه ها	۹۳	بساط فرش	۱۰۳	بیابان	۱۱۳
باقلا	۹۴	بُست	۱۰۳	بیت الممهور غلغله ای در آسمان چهارم که مقابل کعبه است و فرشتگان برگرد آن طواف می کنند	۱۱۳
بالا رفتن	۹۴	بستان الفروغ گل تاج عربی	۱۰۳	بیدگوش نوعی گیاه ای گل زرد	۱۱۴
بالش	۹۴	بستر	۱۰۴	بیرق	۱۱۴
بالنگ	۹۴	بط مرغابی	۱۰۵	بیضه	۱۱۴
بام	۹۴	بَغْل، زیر بغل	۱۰۵	بیل	۱۱۴
بانگ داشتن جانوران صدای جاتوران	۹۵	بَقّالی	۱۰۵	بیماری	۱۱۴
بانگ نماز اذان	۹۶	بلاتکنی	۱۰۶	بینی	۱۱۴
ببر	۹۷	بلبل	۱۰۶	بیهوشی	۱۱۵
بُت	۹۷	بلبله آفتابه	۱۰۶		
بچه	۹۷	بلدرچین	۱۰۶		
بخشش کردن	۹۷	بلغم خلط سینه	۱۰۶		
بُخور کردن بخور دادن	۹۷	بلور کریستال، ظرف شیشه ای	۱۰۷	پ	
بذوقطونابذر اسفزه	۹۸	بلوط	۱۰۷	پا	۱۱۷
بربط نوعی ساز، عود	۹۸	بنا گوش نرمة گوش	۱۰۷	پایند	۱۱۸
برج نیر جای سال	۹۸	بندها دن بستن، دریند کردن	۱۰۷	پایندانی کردن غسّلت کردن	۱۱۸
برجستن جوییدن، از جا پریدن	۹۸	بندها دن	۱۰۸	پانبله پاتیل، دیک	۱۱۸
بُرد تیروس، مسافت سیر گلوله	۹۹	بنده غلام، خدمتکار، برده	۱۰۹	پادشاه	۱۱۸
برده فروشی	۹۹	بنفشه	۱۰۹	پاچه	۱۲۰

۱۲۴	تاج	۱۲۷	پلینه نیله	۱۲۰	پاس داشتن نگهبانی دادن
۱۳۵	تاراج غارت، چپاول	۱۲۷	پلیس	۱۲۰	پاشته‌ی پا
۱۳۵	تاریکی	۱۲۷	پنبه	۱۲۰	پالان
۱۳۵	تازیانه	۱۲۷	پند دادن نصیحت کردن		پای اورنجن غلغلا، حلقه‌ای و جنس طلا یا
۱۳۶	تاوه نابه، ماعینابه	۱۲۷	پشیر		نذرات دیگر که در برخی نقاط زن‌ها به عنوان زیور به
۱۳۶	تب	۱۲۷	پوست	۱۲۰	مج پای خود می‌اندازند
۱۳۶	تیر	۱۲۸	پوستین	۱۲۱	پُتک آهنگری
۱۳۶	تبیروه طیل	۱۲۸	پهلو	۱۲۱	پتو
۱۳۷	تتماج نومی آتش	۱۲۹	پهلو	۱۲۱	پَر
۱۳۷	تخت	۱۲۹	پی رباط، زردپی، وتر	۱۲۱	پریهن خرقه
۱۳۷	تخم کاشتن بفرکاشتن	۱۲۹	پیاز	۱۲۱	پرجم
۱۳۸	تخم مرغ	۱۲۹	پیاله	۱۲۱	پرده
۱۳۸	تُخْمَه پلر	۱۲۹	پیراهن	۱۲۱	پرده داری دریائی، سرایداری
۱۳۸	تخم‌ها	۱۳۰	پیروانه پروازات	۱۲۱	پرستو جلجله
۱۳۹	نذرو نزارل	۱۳۰	پیشانی	۱۲۲	پرنده
۱۳۹	ترازو	۱۳۰	پیروزه میزله	۱۲۲	پرتیان بلوریه حریر، دیبا
۱۳۹	ترازوگر نامس	۱۳۱	پیشی برص، سریشکی	۱۲۲	پرواز کردن
۱۴۰	ترانگیبن ترنجبین	۱۳۱	پیشانی	۱۲۲	پروانه
۱۴۰	ثوب	۱۳۱	پیشه خرقه، شغل	۱۲۲	پری
۱۴۰	ترید	۱۳۲	پیشی گرفتن	۱۲۳	پزشک
۱۴۰	ترخون	۱۳۲	پیکان	۱۲۳	پستان
۱۴۰	ترسای	۱۳۲	پیغمبری	۱۲۴	پستان‌بند
۱۴۰	ترسمیلدن	۱۳۲	پیکرمحسه، پیکره، تندیس	۱۲۴	پسته
۱۴۰	ترشی‌ها	۱۳۳	پیله‌ور	۱۲۴	پشت
۱۴۱	ترف غرشک‌درفی	۱۳۳	پیله ابریشم	۱۲۵	پشته‌ب، تال
۱۴۱	قرنچ بالک، یارمک	۱۳۳	پیمانه	۱۲۵	پشت‌گردن
۱۴۱	تره	۱۳۳	پیه خوردن	۱۲۵	پشم
۱۴۱	تره دوغ ووغ سیزی‌دار			۱۲۶	پشه
۱۴۱	تره‌یار	ت		۱۲۶	پلاس کلیم
۱۴۱	تره‌فروش سیزی فروش	۱۳۴	تاب دادن	۱۲۶	پل ساختن
	ترباک شیره گرز گیاه خشخاش که یک ماده مخدر و	۱۳۴	تابستان	۱۲۶	پلنگ

اعتقاد آور است و بسیاری از مواد مخلوط دیگر را از آن	جامه لیس ۱۴۷	چ
به دست می آورند ۱۴۱	جامه ی خنز پوسنید، لباسی که از پوست حیوانات	چادر پوشش زن ها ۱۵۷
تزیین ۱۴۱	خردوار تهیه شده باشد ۱۵۰	چادرشب ۱۵۷
تسبیح کردن ۱۴۲	جامه ی خواب ۱۵۰	چانه ۱۵۷
تشنگی ۱۴۲	جان روح، روان ۱۵۱	چاه ۱۵۷
تشییع جنازه ۱۴۲	جبهه لباس پشمی بلند و کشاد ۱۵۱	چتر سروش، سرپناه ۱۵۸
تمویله دعای چشم زخم ۱۴۲	جَزَع (۱) شیون، زاری، (۲) سهره پیمانی (سگی	چراغ روشنایی ۱۵۸
تغار ظرف سفالین دهانه کشاد ۱۴۳	است یا خال های سفید، سرخ و زرد که در معدن عقین	چراغ پایه بایه چراغ ۱۵۹
تف ۱۴۳	یافت می شود ۱۵۱	چراغدان مخزن سوخت چراغ ۱۵۹
تفشله عدس پخته، خوراک عدس ۱۴۳	جَشتن ۱۵۲	جَزَع نوعی برنده شکاری ۱۵۹
تکبیر گفتن ۱۴۳	جغد بوف، کُرکُ، پریم ۱۵۲	چرک ۱۶۰
تگرگ ۱۴۳	جگر ۱۵۲	چشم بیانی، بصیرت ۱۶۰
تل پشته ۱۴۴	جلاب جالب، جلب کننده ۱۵۲	چشم پزشکی ۱۶۱
تمام شدن کار ۱۴۴	جنازه جسد می جان ۱۵۳	چشمه چشمه آب ۱۶۱
تندر وعده ۱۴۴	جَنب پودن محکم بردن، مدت زمان پس از	چغانه نوعی عقیده که در ترکستان شرقی سرود
تندیس ها مجسمه، پیکره ۱۴۴	نزدیکی جنسی که منجر به خروج منی شده باشد تا	می شود ۱۶۲
تنگی ۱۴۴	قبل از انجام غسل جنابت ۱۵۳	چغندر ۱۶۲
تن مردم ۱۴۴	جنگ کردن دعوا کردن، جنگیدن ۱۵۳	چک ۱۶۲
تنور ۱۴۵	جو ۱۵۳	چکاوک برنده ای خوش آواز ۱۶۲
توال ۱۴۵	جوال ۱۵۴	چنگال ۱۶۲
توبره ۱۴۵	جوالدوز ۱۵۴	چنگال سرد بیکر دار ۱۶۳
توبه کردن ۱۴۶	جوان شدن ۱۵۴	چنگ زدن جنگ زلف ۱۶۳
توت ۱۴۶	جوراب ۱۵۴	چوب ۱۶۳
توتیا سره، کحل ۱۴۶	جوزویا جواز مندی، نوعی ادویه ۱۵۵	چوگان زدن چوگان بازی کردن ۱۶۳
تورات کتاب مقدس یهودیان ۱۴۶	جوشن زره، لباس، زرم آهنی ۱۵۵	چهارپای ۱۶۳
تیر ۱۴۶	جولامی پنهون، حلاج ۱۵۵	چینی آلات ۱۶۴
	جوهر کوه مر، جوهر ۱۵۵	
	جوی آب ۱۵۵	ح
جادو کردن افسون (سحر) کردن ۱۴۷	جهود شدن ۱۵۶	حاکم ۱۶۵
جارو ۱۴۷	جیه ۱۵۶	حب خوردن، حرص خوردن ترس خوردن
جام ۱۴۷		۱۶۵

خاک رس وکاه که در ساختن تخت‌های گل به کار	۱۷۲	خار شست جوجه نینی	۱۶۵	حیثی جرم یا مرکب	مداد
مورده	۱۸۱	خارش نیاز به خارقده شدن	۱۷۲	حجامی حجامت کننده، خونگیر	۱۶۵
خشم گرفتن عصبی شدن	۱۸۲	خاشاک خار وینه، تراشه چوب	۱۷۲	حجر الاسود سنگی است سیاه روی دیوار کعبه	
خصومت عداوت، دشمنی، کینه	۱۸۲	خاک	۱۷۳	که گویند اولین سنگی است که ابراهیم (ع) در هنگام	
خصی کردن اخت کردن	۱۸۲	خاکستر	۱۷۳	ساختن کعبه پای خود را روی آن نهاد	۱۶۶
غضاب حبستن، رنگ کردن مو	۱۸۳	خادم	۱۷۳	حج کردن	۱۶۶
خطبه خواندن	۱۸۳	خامه (۱) نخ پشم به رنگ‌های مختلف که در	۱۶۷	حد زدن تپه طبق مؤثرین شرع	
خطمی	۱۸۴	قالی باسی از آن استفاده می‌شود (۲) قلم، وسیله	۱۶۷	حربه نیزه کوتاه	
خفتن خوابیدن، خسیدن	۱۸۴	نوشتن	۱۷۳	حرم ۱- آرامگاه یا زیارتگاه بزرگان دین. ۲- جایگاه	
خفه کردن	۱۸۴	خانه	۱۷۴	زنان قدرونی، ۳- در خانه خیار، زن، همسر، اهل	
خلال سواک، پاک کننده دندان‌ها	۱۸۴	خانهی حوض	۱۷۴	حلقه	۱۶۷
خلط سوداوی	۱۸۴	خاپک پختن، پختن، مطرقة	۱۷۴	حریر پیرنیا، فیبا، پارچه ابریشمی	۱۶۷
خِلْفَت جامة مدبه‌ای	۱۸۴	خایه مرغ	۱۷۵	حساب شمار کردن، شمردن، شمار	
خُلُقَان لباس کهنه	۱۸۴	خایه‌ی آدم	۱۷۵	حاب	۱۶۷
خُلم خلط پنی	۱۸۵	خیزه	۱۷۶	حصار دیوار، باری قلعه یا شهر	۱۶۸
خلیفه جانشین، پشوا، تائب	۱۸۵	خشته کردن	۱۷۶	حصیر بوریا	۱۶۸
خُصم نخب، حصره، ظریف بزرگ سفالی یا	۱۸۵	خرایی	۱۷۶	خُفنه تنقی کردن، اماله کردن	۱۶۸
شیشه‌ای	۱۸۶	خر	۱۷۶	خُفه جواهردان	۱۶۸
خمره	۱۸۶	خریزه	۱۷۸	حکمت علم و دانش	۱۶۸
خمیر کردن	۱۸۶	خرنوت	۱۷۸	حَلّاجی پنه زنی	۱۶۹
خمنجر	۱۸۶	خرچنگ	۱۷۸	حلوا نوعی شیرینی	۱۶۹
خنده	۱۸۷	خردل	۱۷۸	حمالی بلوری	۱۶۹
خُود	۱۸۷	خرس	۱۷۹	حنا برگ کوبیده و نرم شده گیاه حنا	۱۶۹
خوردنی	۱۸۸	خرگاه	۱۷۹	حنوط ماده‌ای مسطر	۱۶۹
خوشه حشره انگور	۱۸۸	خرگوش	۱۷۹	حوض حوض آب	۱۷۰
خوک	۱۸۸	خرما	۱۷۹	حوض کوثر چشمه‌ای بهشتی	۱۷۰
خون آمدن	۱۸۸	خرمن	۱۸۰	حیض زکلی، قاعدگی	۱۷۰
خیار	۱۸۹	خروس	۱۸۱		
خیبری	۱۸۹	خرید و فروختن	۱۸۱	خ	
خیک	۱۸۹	خستگی	۱۸۱	خاج سلب، چلیپا	۱۷۲
خیبک انگبین	۱۸۹	خشت سبک مربع یا مکعب مستطیل از جنس	۱۷۲	خار نیخ	۱۷۲

خیگ ماست..... ۱۹۰	درخت انار..... ۱۹۵	درخت نارگیل..... ۱۹۶
خیمه پادر، کب..... ۱۹۰	درخت انجیر..... ۱۹۵	درخت نی..... ۱۹۶
خیو، آب دهان..... ۱۹۰	درخت انگور..... ۱۹۵	در در کردن اعضای بدن..... ۱۹۷
د..... ۱۹۰	درخت بادام..... ۱۹۵	دَرم..... ۱۹۸
دار چین..... ۱۹۱	درخت بلبله..... ۱۹۵	درمنه المستین، خاراکوش (نوع گیاه)..... ۱۹۹
دار..... ۱۹۱	درخت بلوط..... ۱۹۵	درودگری نجاری..... ۱۹۹
دارو..... ۱۹۱	درخت پسته..... ۱۹۵	دروغ گفتن..... ۲۰۰
داس..... ۱۹۱	درخت تُرنج..... ۱۹۵	درویشی..... ۲۰۰
داع کردن دای زدن..... ۱۹۱	درخت چنار..... ۱۹۵	دَرها..... ۲۰۰
دام..... ۱۹۲	درخت حنظل..... ۱۹۵	دریا..... ۲۰۱
دانه ها..... ۱۹۲	درخت خار..... ۱۹۵	دست..... ۲۰۱
دبّاغی عمل آوری پوست حیوانات..... ۱۹۲	درخت خرما..... ۱۹۵	دست اورنجن انگور..... ۲۰۳
دبّی روغن..... ۱۹۲	درخت زردآلو..... ۱۹۵	دستره اوز دستی..... ۲۰۳
دبیری..... ۱۹۲	درخت زیتون..... ۱۹۵	دست و روی شستن..... ۲۰۳
دجّال کذاب - بسیار دروغگو..... ۱۹۳	درخت سرود..... ۱۹۵	دستینه دستبند..... ۲۰۴
دختر..... ۱۹۳	درخت سجد..... ۱۹۵	دشمن..... ۲۰۴
دُخْنه چیزی که برای دود دادن خانه در آتش میرهند..... ۱۹۳	درخت سیب..... ۱۹۵	دشنام..... ۲۰۴
ددگان درندگان، حیوانات درنده..... ۱۹۳	درخت شتالو..... ۱۹۵	دها کردن..... ۲۰۴
دُواج پرند، هی شبه یک..... ۱۹۴	درخت شمامه..... ۱۹۵	دف زدن تپک زدن..... ۲۰۴
دَواحه جبه، قبا..... ۱۹۴	درخت صنوبر..... ۱۹۵	دل تلب، عواطب..... ۲۰۵
دوایانی نکبتی درب ورودی..... ۱۹۴	درخت عود..... ۱۹۶	دلّالی کردن واسطه کاری کردن..... ۲۰۵
دربو گرفتن به آغوش کشیدن..... ۱۹۴	درخت فندق..... ۱۹۶	دمال (نوع گیاه)..... ۲۰۶
درخت آبَنوس درختی است مشهور با چوب سخت، برای رو سیاه که در هند و آفریقا می روید و شاعران کیسوان سیاه زنان را به چوب آن تشبیه کرده اند..... ۱۹۴	درخت کدو..... ۱۹۶	دنبال (۱) دنباله، دم..... ۲۰۶
درخت آلو..... ۱۹۴	درخت گردو..... ۱۹۶	دنبه..... ۲۰۶
درخت امرو..... ۱۹۴	درخت گردو هندی..... ۱۹۶	دندان..... ۲۰۶
درختان..... ۱۹۴	درخت گل..... ۱۹۶	دوال نسجه چرمی..... ۲۰۸
	درخت گلنار..... ۱۹۶	دوختن..... ۲۰۸
	درخت مسود درختی مسینه سبز و غرضیو..... ۱۹۶	دود..... ۲۰۸
	درخت نارنج..... ۱۹۶	دوزخ..... ۲۰۸
		دوش ۱ شانه (کف)..... ۲۰۹
		دوشاب دغ به چرمی..... ۲۰۹

۲۷۳	سوره ی ص	۲۶۹	سوره ی بقره	۲۶۳	پستان سر نیزه
۲۷۳	سوره ی صافات	۲۶۹	سوره ی بلد	۲۶۴	سُنب سم جانوران
۲۷۳	سوره ی صف	۲۶۹	سوره ی بنی اسرائیل	۲۶۴	سنبل
۲۷۳	سوره ی طارق	۲۶۹	سوره ی یس	۲۶۴	سنبجاب جانوری خرد
۲۷۳	سوره ی طلاق	۲۶۹	سوره ی تبت	۲۶۴	سنبجد
۲۷۳	سوره ی طور	۲۷۰	سوره ی تحریم	۲۶۴	سنبج زدن سنج زدن
۲۷۳	سوره ی طه	۲۷۰	سوره ی تغابن	۲۶۵	سنبجیدن
۲۷۳	سوره ی عادیات	۲۷۰	سوره ی نکاتر		سنبدان قطه فلزی سنگین که فلزات گداخته را روی
۲۷۴	سوره ی عبس	۲۷۰	سوره ی نکویر		آن می گذارند و با کوبیدن یکباره آن را شکل دلخواه
۲۷۴	سوره ی علق	۲۷۰	سوره ی توبه	۲۶۵	می دهند
۲۷۴	سوره ی عنکبوت	۲۷۰	سوره ی تین	۲۶۵	سنگ
۲۷۴	سوره ی غاشبه	۲۷۰	سوره ی جائیه	۲۶۶	سنگ خواهر برنده سگریزه خوار
۲۷۴	سوره ی فاتح الکتاب	۲۷۰	سوره ی جمعه	۲۶۶	سواری
۲۷۴	سوره ی فاطر	۲۷۱	سوره ی جن	۲۶۶	سورخ
۲۷۴	سوره ی فتح	۲۷۱	سوره ی حاقه	۲۶۶	سوره ی آل عمران
۲۷۴	سوره ی فتح	۲۷۱	سوره ی حج	۲۶۷	سوره ی ابراهیم
۲۷۴	سوره ی فجر	۲۷۱	سوره ی حجر	۲۶۷	سوره ی احزاب
۲۷۵	سوره ی فرقان	۲۷۱	سوره ی حدید	۲۶۷	سوره ی احقاف
۲۷۵	سوره ی فلق	۲۷۱	سوره ی حشر	۲۶۷	سوره ی اخلاص
۲۷۵	سوره ی ق	۲۷۱	سوره ی دخان	۲۶۷	سوره ی اشراح
۲۷۵	سوره ی قارعه	۲۷۱	سوره ی ذاریات	۲۶۷	سوره ی اعراف
۲۷۵	سوره ی قدر	۲۷۲	سوره ی رعد	۲۶۷	سوره ی الرحمن
۲۷۵	سوره ی قریش	۲۷۲	سوره ی روم	۲۶۸	سوره ی الزلزله
۲۷۵	سوره ی قصص	۲۷۲	سوره ی زخرف	۲۶۸	سوره ی الضحی
۲۷۵	سوره ی قلم	۲۷۲	سوره ی زمر	۲۶۸	سوره ی انبیا
۲۷۶	سوره ی قمر	۲۷۲	سوره ی سبأ	۲۶۸	سوره ی انسان
۲۷۶	سوره ی قیامت	۲۷۲	سوره ی سجده	۲۶۸	سوره ی انشقاق
۲۷۶	سوره ی کافرون	۲۷۲	سوره ی شعراء	۲۶۸	سوره ی انعام
۲۷۶	سوره ی کوثر	۲۷۲	سوره ی شمس	۲۶۸	سوره ی انفال
۲۷۶	سوره ی کهف	۲۷۲	سوره ی شوری	۲۶۹	سوره ی انفطار
۲۷۶	سوره ی لقمان	۲۷۲	سوره ی شهاده	۲۶۹	سوره ی بروج

سوره‌ی لیل	۲۷۶	سوره‌ی حجرات	۲۸۰	شَبَه مس زرد، نوعی سنگ معدنی که برای چشم
سوره‌ی مائده	۲۷۶	سوزن	۲۸۰	لُحْم به کار برنده
سوره‌ی ماعون	۲۷۷	سوسمار	۲۸۱	شب پمانی زاج سفید
سوره‌ی مجادله	۲۷۷	سوسن	۲۸۱	شیش
سوره‌ی محمد	۲۷۷	سوگند	۲۸۱	شیشه
سوره‌ی مدثر	۲۷۷	سبب	۲۸۱	شراب
سوره‌ی مرسلات	۲۷۷	سیر	۲۸۲	شرابی ساغر، جام شراب
سوره‌ی مریم	۲۷۷	سیری	۲۸۲	شراره‌ی آتش جرقه یا شعله آتش
سوره‌ی مزمل	۲۷۸	مسینر نوعی سبزی خوشبو	۲۸۲	شرم
سوره‌ی مصابیح	۲۷۸	میکی شراب، پیاله شراب	۲۸۲	نستن
سوره‌ی مطففین	۲۷۸	میل	۲۸۳	شش ره
سوره‌ی مزاج	۲۷۸	سیم نقره - هر نوع فلز به شکل رشته	۲۸۳	شطرنج
سوره‌ی ملک	۲۷۸	سیماب جیره، آب نقره	۲۸۳	شمرگشتن
سوره‌ی ممتحنه	۲۷۸	سیمرغ	۲۸۳	شغال
سوره‌ی منافقون	۲۷۸	مین	۲۸۴	شقالو
سوره‌ی مؤمن	۲۷۸			شکار حیواناتی که توسط انسان شکار می‌شوند
سوره‌ی مؤمنون	۲۷۸	ش		می‌شوند
سوره‌ی نازعات	۲۷۹	شاخه	۲۸۵	شکر کردن
سوره‌ی ناس	۲۷۹	شادروان مرحوم، روان شاد	۲۸۵	شکستن
سوره‌ی نبأ	۲۷۹	شادی	۲۸۵	شکم
سوره‌ی نجم	۲۷۹	شانه	۲۸۵	شکنه شکمه شکه، سیرابی
سوره‌ی نحل	۲۷۹	شانه‌ی حیوان	۲۸۶	شکنجه
سوره‌ی نساء	۲۷۹	شاه‌بلوط درختی با چوب خشن	۲۸۶	شکوفه‌ها
سوره‌ی نمل	۲۷۹	شاه‌رود نوعی ساز، رودخانه بزرگ	۲۸۶	شل شدن
سوره‌ی نوح	۲۷۹	شاه‌مسفرم شاه مسفرم (نوع گیاه)	۲۸۶	شلغم
سوره‌ی نور	۲۸۰	شاهین نوعی پرنده شکاری	۲۸۶	شلوار
سوره‌ی واقعه	۲۸۰	شب	۲۸۶	شلواربند کمربند
سوره‌ی همزه	۲۸۰	شیانی چوبی	۲۸۶	شمار کردن حساب کردن، آمار گرفتن
سوره‌ی هود	۲۸۰	شب‌بازی نمایش در شب	۲۸۷	ششیر
سوره‌ی یس	۲۸۰	شپ‌پره پرنده‌ای که شپا می‌بیند و شپا به پرواز در می‌آید، به پروانه هم می‌گویند	۲۸۷	شمع
سوره‌ی یونس	۲۸۰			شنا کردن

۲۹۲	صدای پرنده	۲۹۸	انگین	۳۰۲	شانلگ
۲۹۸	صدای حیوانات	۲۹۸	ضمانت	۳۰۳	شَنگَرَف سولفور جیره، ماده‌ای است مرکب از
۲۹۸	صدف	۲۹۸	ط - ظ		سیداب، جیره و گوگرد که از آن برای رنگ‌آمیزی
۲۹۲	صدقه دادن	۲۹۸			استفاده می‌شود.
۲۹۲	صدقه دادن	۲۹۹	طابع	۳۰۴	شوریا نوعی غذا شبیه آبگوشت
۲۹۳	صراط راه، جاده	۲۹۹	طاس قرنی یا دهانه گشاده‌تر از کف آن	۳۰۴	شونیز نوعی گیاه
۲۹۳	صَرَافَتی کردن تمویض پول داخل یا پول مای	۲۹۹	طاعون نوعی بیماری مسری که به وسیله موش		شهادت
۲۹۳	خارجی یا بالعکس	۲۹۹	شایع می‌شود	۳۰۴	شهرستان
۲۹۳	صعود	۲۹۹	طاووس	۳۰۴	شهرها
۲۹۴	صفرا	۲۹۹	طابع فرماتیردار، مطلق	۳۰۴	شیر
۲۹۵	صفه ایوان	۲۹۹	طیس	۳۰۵	شیر
۲۹۵	صلوات فرستادن	۳۰۰	طبّاخی	۳۰۵	شیراز
۲۹۵	صلیب	۳۰۰	طبّق وسیله‌ای بین و گرد که به صورت چوبی یا فلزی		شیرخشت شیره شیرین نوعی گیاه
۲۹۶	صمغ ماده‌ای چسبده که از برخی درختان به دست	۳۰۰	وجود دارد	۳۰۵	شیره
۲۹۶	مرکز	۳۰۰	طل	۳۰۵	شیره
۲۹۶	صنج زدن	۳۰۰	طیب	۳۰۵	شیرینی‌ها
۲۹۶	صندل کش راحی	۳۰۰	طحال	۳۰۵	شیشه
	صندوق	۳۰۰	طرخون	۳۰۶	
	صنوبر	۳۰۰	طشت	۳۰۶	
۲۹۷	صورت	۳۰۱	طعام	۳۰۶	صابون
۲۹۷	صوف پارچه ابریشمی، پارچه پشمی نازک	۳۰۱	طعن نیزه	۳۰۶	صاروج نوعی سیان
	صوفی شدن درویش شدن، آدم صاف و پاک شدن		طلا	۳۰۶	صاعقه آذرخش، برقی که از به خوردن ابرها به
۲۹۷		۳۰۱	طلاقی	۳۰۶	وجود می‌آید
۲۹۷	صید	۳۰۱	طلّع بار خرما، شکوفه خرما، پوست روی خروشه		صبح
۲۹۷	صیقل صاف، روشن، درخشان	۳۰۱	خرما	۳۰۶	صبر
۲۹۷	صینی آلات صینی آلات، سینی	۳۰۱	طلق نوعی سنگ	۳۰۶	صحبت
۲۹۸			طنبور	۳۰۶	صحبت داشتن
۲۹۸	ض		طنبور	۳۰۷	صحرا
۲۹۸	ضرابی سکه زدن	۳۰۲	طوس	۳۰۷	صُحُف کتاب، دفترهای دینی
۲۹۸	ضمیقی ناتوانی، سستی	۳۰۲	طوطی	۳۰۷	صحف
۲۹۸	ضیاع (۱) زمین زراعتی، ملک مزرعه (۲) سل،		طوفان	۳۰۷	صحیفه کتاب دینی

طوق ۳۰۷	عصا بخشش ۳۱۳	عنبر ماده‌ای است خوشبو ۳۱۷
طیلسان دوا، نوعی شنبلیله، جامه‌ای بلند و گشاده که روی دوش می‌اندازند ۳۰۸	عصّاری روغن کنس از دانه‌های روغن ۳۱۴	عنقا نوعی آلت موسیقی ۳۱۷
ظلمات تاریکی ۳۰۸	عصبانی شدن ۳۱۴	عنکبوت ۳۱۷
ظرف شیشه‌ای ۳۰۸	عَصیده نوعی تملحا ۳۱۴	عود (۱) نوعی آلت موسیقی (۲) درختی است گرمسیری که چوب سیاه دارد و از سوختن آن بوی خوش ایجاد می‌شود ۳۱۸
ظلم کردن ستم کردن ۳۰۸	عضلات بدن ۳۱۴	عودسوز شینی که عود را برای دود کردن روی آن می‌گذارند ۳۱۸
ع	عطارد ۳۱۴	عورت بخش خارجی آلت تناسلی مرد یا زن و نواحی اطراف آن ۳۱۸
عاج دوتا از دندان‌های خاص فیل ۳۱۰	عطاری کردن ۳۱۴	عید جشن، خوشی، یادگار، یادبود ۳۱۸
عاریت املت، قرض ۳۱۰	عطر ۳۱۴	غ
عاشق شدن شیفته شدن، دلپاشی ۳۱۰	عطسه کردن ۳۱۴	غارت چهارپا، پشم، تاخت، تاز ۳۱۹
عالم ملا، دانشمند ۳۱۰	عقل ۳۱۵	غار ۳۱۹
عانه ۳۱۰	عقیق سنگی قیمتی که به عنوان نگین انگشتر و غیره به کار می‌رود ۳۱۵	غالبه ماده‌ای است بسیار خوشبو ۳۱۹
عبا ۳۱۰	عقیص ۳۱۵	غایب پنهان، ناپیدا ۳۱۹
عبادت ۳۱۰	عقاب ۳۱۵	غبار کرد و خاک، سروای ناپاک، سیاه ۳۱۹
عجوزه ۳۱۱	عقرب ۳۱۶	غبار کردن ۳۲۰
عدد ۳۱۲	عقرب ۳۱۶	غزاله ۳۲۰
عدس ۳۱۲	عقل ۳۱۶	غریال لک، آرمیز ۳۲۰
عدسی ۳۱۲	عقیق ۳۱۶	غرق شدن ۳۲۰
عزاده وسیله حمل و نقل آلات جنگی در قدیم ۳۱۲	عکس ۳۱۶	غزاکردن جنگ و ستیز کردن ۳۲۰
هرش سقف، تخت، بلندی، بالا ۳۱۲	عکّه ۳۱۶	غسل کردن ۳۲۰
هر هر دوختن است جنگلی که شکوفه آن بوی بدی دارد و شیرۀ آن دل درمان بیماری مالاریا اثر مثبت دارد ۳۱۳	علک سنج ۳۱۶	غُل حلقه یا زنجیر آهنین که به کمر می‌بندازند ۳۲۱
هرق ۳۱۳	علم ۳۱۶	غلاف ۳۲۱
هروسی ۳۱۳	علم گی ۳۱۷	غلبه کردن ۳۲۱
عزل کنیدن، بیرون آوردن، از کار یا شغل برکنار کردن یا شدن ۳۱۳	عمود ستون، رکن، تکیه گاه ۳۱۷	غم ۳۲۱
عسل ۳۱۳	عُتاب میوه‌ای سرخ رنگ به اندازه میوه منترس سنجده و به شکل سنجده که از درخت عتاب به دست می‌آید و در طب سنتی مصرف دارد ۳۱۷	غنیمت ۳۲۱
عس کزنه، شکر د ۳۱۳		غوره دیدن ۳۲۱

۳۲۲	قلعه	۳۲۶	فیل	۳۲۱	غوص فرو رفتن در آب
۳۲۲	قلم				
۳۲۲	قلیه خوردنی که در آن گوشت به صورت تکه تکه است	ق	ف		
۳۲۲	است	۳۲۸	قاشق	۳۲۲	فاخته برده‌ای شبه کبوتر
۳۲۲	قنچ شیپورک، فیف	۳۲۸	قاضی دادوس، حکم دهنده	۳۲۲	فال پیش گوئی، پیش بینی
۳۲۲	قند	۳۲۸	قائله کاروان	۳۲۲	فالوده
۳۲۲	قندیل چراغ آویز	۳۲۲	قالب ایزاری چوبی یا فلزی برای شکل دادن به کفش	۳۲۲	فتنه آشوب، دسیه، گمراهی
۳۲۲	قنوت دعای مستحب و مخصوص در نماز که در حال ایستاده ادا می‌شود	۳۲۸	باساختن برخی چیزها	۳۲۲	فتیله
۳۲۲	قی غذای بلا آورده	۳۲۸	قالی فرش	۳۲۲	فراخی افزونی، فراوانی، گشادگی
۳۲۲	قیامت روز رستاخیز	۳۲۹	قبا جامه بلند سه چاک	۳۲۳	فراشی سرپایداری
۳۲۴	قیبر ماده‌ای که از نفت مشتق می‌شود	۳۲۹	قبله	۳۲۳	فَرَج مدخل اوله تناسلی زن
	ک	۳۲۹	قدح کاسه بزرگ، جام بزرگ	۳۲۳	فرجی
۳۲۵	کاجی	۳۲۹	قدیلد گوشت خشک کرده	۳۲۴	فرزند
۳۲۵	کاره	۳۲۹	قرآن خواندن	۳۲۴	فرعون لقب پادشاهان مصر باستان
۳۲۵	کاردنیا	۳۳۰	قرابه طاقه شیشه‌ای بزرگ	۳۲۴	فرمودن، گفتن
۳۲۵	کارزار جنگ	۳۳۰	قربان کردن	۳۲۴	فروختن
۳۲۵	کاروان مردمی که با هم سفر می‌کند	۳۳۰	قَرْنَقُل کلس سرخ رنگ و دارویی	۳۲۴	فرو درآمدن
۳۲۶	کاریز قنات	۳۳۰	قره فوروت	۳۲۴	فزون شدن زیاد شدن
۳۲۶	کاسه	۳۳۰	قره ابریشم، کرم ابریشم	۳۲۵	قُشْتِیق مغز پسته، به رنگ مغز پسته‌ای
۳۲۶	کاغذ	۳۳۱	قُسْط عدل، داد، پاره، قسمت	۳۲۵	ققاع آبجو، مایعی است که در اثر تخمیر الکلی
۳۲۶	کاورس به کاورس مراجعه شود	۳۳۱	قسمت کردن	۳۲۵	غلات (معولاً جو) تولید می‌شود
۳۲۶	کاهو	۳۳۱	قَصَاب	۳۲۵	فقیه عالم به فقه و احکام شرع
۳۲۶	کیک	۳۳۱	قَصَه	۳۲۵	فلاخن قلاب سنگ، مجذوب
۳۲۷	کیوتر	۳۳۱	قضیب آلت تناسلی مرد یا حیوان نر	۳۲۵	فُلوس پول‌های سیاه و مسی
۳۲۷	کتاب	۳۳۱	قطایف نوعی حلوا	۳۲۵	فندق
۳۲۷	کتان	۳۳۱	قطران نوعی چوب صنوبر	۳۲۵	فنک جانوری شبیه روباه
۳۲۷	کتف	۳۳۱	قفا قری سر، بالای سر	۳۲۵	فُوائی سسکه
۳۲۸	کتیرا مسنی زرد، سرخ یا سفیدی	۳۳۲	قفس	۳۲۵	فوده
۳۲۸	کحالی کردن چشم پزشکی کردن	۳۳۲	قفل	۳۲۵	فوروه خمیر خشک
		۳۳۲	قل اللهم	۳۲۶	فوطه لک حمام
		۳۳۲	قلع	۳۲۶	فیروزه

۳۴۷	کوچه	غسل دادن در آن می‌بچند و به خاک	۳۳۸	کدو
۳۴۷	کودکی	می‌سازند	۳۳۸	کرباسو
۳۴۷	کوزه	کفها	۳۳۸	کُزَنه جامه کوتاه، پیراهن
۳۴۸	کوشک قصر، باغ اروپایی بیرون شهر یا ده	کَل کجیل، سر بی مو، کوتاه	۳۳۸	کرمی
۳۴۸	کوه	کلازه نام یک پرند	۳۳۹	کرفس
۳۴۹	کهریا با صمغ بمبئی از درختان	کلاغ	۳۳۹	کرکس پرند های بزرگ و لاشخور
۳۴۹	کَبَسگر نوعی خوردنی	کلاه	۳۳۹	کُزویه
۳۴۹	کَبه	گَسَلَبَتین گاز فیر، اتیر مخصوص دندان	۳۳۹	کری
۳۴۹	کَک	کشدن	۳۳۹	کُزدم مغرب
	ی	کلم	۳۳۹	کُزدم خواره
		کلنگ	۳۴۰	کشزار
۳۵۰	گاری	کَلِیچه کلوچه، قرص نان	۳۴۰	کِشتن
۳۵۰	گازری رخت شویی	کَلِیبر	۳۴۰	کُشن
۳۵۰	گار	کلیددان	۳۴۰	کِشت وزرع
۳۵۱	گاوشم نام یک نوع گیاه، چشم درشت	کلیسا	۳۴۰	کِشی
۳۵۱	گاودشتی	کمان	۳۴۱	کُشی گرفتن
۳۵۱	گاوزیان	کمان آسمان رنگین کمان	۳۴۱	کُشف
۳۵۱	گاومیش	کمر	۳۴۱	کُشکاب آب کشک
۳۵۱	گیر زرنش و پیرو آیین زرنش	کمند بند یا رسمتی برای به دام انداختن	۳۴۲	کِشمش
۳۵۱	گج	کُتار درختی هست سبز	۳۴۲	کفن مرده
۳۵۱	گدایی کردن	کندنا	۳۴۲	کعبتین
۳۵۲	گرد فوات خاک، غبار	کندو لانه زنبور	۳۴۲	کعب استخوان پشته پا
۳۵۲	گره	کَنِشت کلیسا، معبد مسیحیان	۳۴۲	کعبه
۳۵۲	گرد فوات خاک، غبار	کُنگر گیاهی غم دروکه به صورت سبزی خوردن و در تهیه برخی از غذاها مصرف می‌شود	۳۴۳	کفتار
۳۵۲	گردن	کَنه جانوری بند پا که گزته‌های فراوان دارد و با چیدن به پوست حیوانات و گیاهان، غرن یا شیر	۳۴۳	کفچه کجه، قاشق، چمچه
۳۵۳	گردنبند	انها را می‌مکد برخی از گته‌ها شاقل پیماری‌های خطرناکند	۳۴۳	کفچه‌ای آتش وسیله‌ای کفگیر مانند که با آن زغال سرخ شده در آتش را جا به جا می‌کنند
۳۵۳	گردن زدن	کَنیز	۳۴۳	کف‌دویا ماده سفید و نرم که از دریا به سوی ساحل می‌آید
۳۵۳	گردو	کوال	۳۴۳	کفش بابوش
۳۵۳	گردو بویا			کفن پوششی از جنس کربلک که جسد انسان را پس از
۳۵۳	گردون چرخان، چرخنده، گردنده			
۳۵۳	گرده			

گرستگی	۳۵۴	گوساله	۳۶۰	لنگ شدن (۱) از حالت تعادل خارج شدن، تابه تا
گری	۳۵۴	گوسفند	۳۶۰	شدن (۲) معطل شدن، مختل شدن یک کار به علت
گرو عوض چیزی، شرط، رهن	۳۵۴	گوش	۳۶۰	کسیرو یکی از وسایل کار، ۳۶۷
گروه درم، پیچیدگی، پیچ	۳۵۴	گوش پخته	۳۶۱	لویبا ۳۶۷
گریختن در خواب	۳۵۴	گوشت ها	۳۶۱	لوح محفوظ ۳۶۷
گریستن	۳۵۴	گوشواره	۳۶۲	لوزینه نرخی شیرین مغاروط یا مغز پسته یا
گزر	۳۵۵	گوگرد	۳۶۲	بادام، ۳۶۸
گزنکین مادامی داروی که از نوعی گیاه به نام کز		گوهر	۳۶۲	لوید دیک بزرگ، پاتیل بزرگ، ۳۶۸
استحصالی می شود	۳۵۵	گوی کوه، توپ	۳۶۲	لیمو لیوتوش، لیمر شیرین ۳۶۸
گزنیدن	۳۵۵	گیاه	۳۶۲	
گشنیز	۳۵۵	گیسوها	۳۶۳	م
گیل	۳۵۵			مار ۳۶۹
گلاب	۳۵۵	ل		مار چوبه گیاهی خاردار و بیابانی به شکل
گلشکر معجونی از گل سرخ و شکر، ...	۳۵۵	لادن گل لادن	۳۶۴	مار ۳۶۹
گلنار نوعی گل	۳۵۵	لاغر	۳۶۴	مازو میوه درختی جنگلی که با آن لباس رنگ
گلو	۳۵۵	لاه	۳۶۴	می کنند، صبح بلوط ۳۶۹
گل ها	۳۵۶	لانه	۳۶۴	ماست ۳۷۰
گلم	۳۵۶	لب	۳۶۴	ماش ۳۷۰
گم شدن	۳۵۶	لباجه جبه و بالا پوش	۳۶۴	ماکیان مرغ و خروس ۳۷۰
گناه بزرگ عمل خلاف شرع	۳۵۶	لباس	۳۶۵	مامبران نوعی گیاه ۳۷۰
گنبد بنفحه، بارگاه	۳۵۶	لحاف	۳۶۵	مامینا ۳۷۰
گنج زیر خاکی، نعمت خداوند	۳۵۷	لرزه	۳۶۵	ماه ۳۷۰
گنجشک	۳۵۷	لرزیدن	۳۶۵	ماهی ۳۷۱
گنجه	۳۵۸	لشکر	۳۶۶	ماهی خواره نوعی حیران مامی خوار، ۳۷۱
گندم	۳۵۸	لعل سنگ معنی سرح رنگ و درخشان	۳۶۶	میرد سره کنده، بیخ زننده ۳۷۱
گنگ بر زبان، زمان بسته	۳۵۸	لغاخ دست شور	۳۶۶	مُتَبَه ۳۷۱
گوازش عمل قسم غذا	۳۵۸	لقلق تکان خوردن	۳۶۶	مجامعت با مرده، مقاربت، نزدیکی جنس،
گور	۳۵۸	لقمه	۳۶۶	نزدیکی زن و مرد، هم خوابی ۳۷۱
گورخر	۳۵۹	لقوه لرزه - تشنج	۳۶۶	مجلس ۳۷۲
گورستان	۳۵۹	لگام دهنده، دهانه چهارپایان	۳۶۷	مجلس علم جلسه افراد عالم ۳۷۲
گوز	۳۵۹	لگدزدن	۳۶۷	مجامعت مقاربت، نزدیکی کردن ۳۷۲

مجمره	۳۷۳	مسکه روغن تازه، کره، تارو	۳۷۹	مشورنامه	۳۸۳
میخپزده دوات، جای مرکب	۳۷۳	مسلمان شدن	۳۷۹	مقار	۳۸۴
محراب	۳۷۳	مسار بیخ امنی	۳۷۹	مورده رختی میث سبز و خوشبو	۳۸۴
مُخَنَّتْ سردی که خود را به شکل زن‌ها در		مسواک وسیله نشتوی دندان‌ها	۳۷۹	موزه	۳۸۴
مراورد	۳۷۳	مُشْرِف سَلط بودن بر جاهای یا چیزی اشراف داشتن		موش	۳۸۴
مداد	۳۷۳		۳۷۹	موم	۳۸۴
مَذْکُر جسر نر	۳۷۴	مشرق جای طلوع آفتاب	۳۷۹	مویز	۳۸۴
مذی آب نشاط	۳۷۴	مشوک بین دین، کافر	۳۸۰	مُهرنهادن نقل کردن، بختی	۳۸۵
مرجان جاتوری دریایی	۳۷۴	مُشَغِد	۳۸۰	مُهره	۳۸۵
مرد	۳۷۴	مُشک ساده‌ای خوشبو که از تلاف آموی عخن		مهمانی	۳۸۵
مردار سنگ سنگ تپه	۳۷۴	میرگیرند	۳۸۰	می پخته	۳۸۵
مردم	۳۷۴	مُشک آب پوست خیک مقتد حیوان که در آن آب		میخ	۳۸۵
مردن	۳۷۴	یاد دغ می‌رویند	۳۸۰	میش	۳۸۶
مرده جامه پوشیدن کفن کردن بیت	۳۷۵	مُشَخَف کتاب، قرآن	۳۸۰	میوه	۳۸۶
مسرده را چیزی دادن به مسرده چیزی		مُضْطَک	۳۸۱		
دادن	۳۷۵	مُصَوَّر صورتگر، نقاش، دارای تصویر	۳۸۱	ن - و	
مرده زنده شدن	۳۷۵	مطبخ آشپزخانه	۳۸۱	نابینا کرد	۳۸۷
مرده نالیدن شیون کردن برای مرده	۳۷۶	مطربی آواز خوانس	۳۸۱	نارنج	۳۸۷
مرزنگوش گیاهی خوشبو و دارویی	۳۷۶	مطهره پاک	۳۸۱	ناطف نوعی حلوا	۳۸۷
مرغ	۳۷۶	معلمی کردن	۳۸۱	ناقوس زنگ کلیسا	۳۸۷
مرغزار	۳۷۷	مغرب	۳۸۱	نام گردآلیدن اسم عوض کردن	۳۸۷
مروارید	۳۷۷	مغز	۳۸۱	نامه	۳۸۸
مرهم فساد، پساد	۳۷۸	میتلا	۳۸۲	ناتخواه کسی که نان طلب کند، گدا	۳۸۸
مزدوران	۳۷۸	مقل	۳۸۲	نان‌ها	۳۸۸
مُزَوَّرها	۳۷۸	مقنعه	۳۸۲	ناودان آب ریز بام	۳۸۹
مُزِگان مزه‌ها	۳۷۸	مکّه	۳۸۲	نای سورتا، نر زدن	۳۸۹
مس	۳۷۸	مگس	۳۸۲	نیات گیاه، رستنی، رویشی	۳۸۹
مستی	۳۷۸	ملخ	۳۸۲	نیات جَلَّاب	۳۸۹
مسجد	۳۷۸	منادی	۳۸۲	نبید	۳۸۹
مسح کردن کشیدن دست روی پا هنگام		مناره	۳۸۳	نُحَّاس نحاس، سرشت، طبیعت	۳۸۹
وضو	۳۷۹	منبردیدن	۳۸۳	نخچیر لشکارگاه	۳۸۹

نخود..... ۳۸۹	نمک..... ۳۹۳	وضو..... ۳۹۶
نردباختن یا ختن در بازی نرد..... ۳۸۹	نمکسود با سبک آغوشن، نمک پاشی کردن چیزی..... ۳۹۳	وکیل..... ۳۹۶
نردبان..... ۳۹۰	برای جلوگیری از فساد آن..... ۳۹۳	ویرانی..... ۳۹۶
نرگس..... ۳۹۰	نوبودن..... ۳۹۳	
نَرَم..... ۳۹۰	نوحه کردن، نوحه خواندن..... ۳۹۳	ه-ی
نسرین نوعی گل..... ۳۹۰	نوشادر نادر..... ۳۹۳	هاون آبیاب دشمن، سرکوب..... ۳۹۷
نشاسته..... ۳۹۰	نویسنده، نوشتن..... ۳۹۳	هدیه..... ۳۹۷
نشستن..... ۳۹۰	نهنگ..... ۳۹۴	هزارستان..... ۳۹۷
نعل نكای آهن نمیدانید، نعل که به بیخ مخصوص..... ۳۹۱	نی..... ۳۹۴	هما فرشته نیکی..... ۳۹۷
به سه اسب و قاطر و لاغ می گویند تا سه چهار..... ۳۹۱	نیزه..... ۳۹۴	هوا..... ۳۹۷
فرسودگی از شدت نبرد..... ۳۹۱	نیشکر..... ۳۹۴	هیزم..... ۳۹۷
نعلین سربابی، دم پایی..... ۳۹۱	نیکی کردن..... ۳۹۴	باسمن نوعی گل پس خوشبو و روان... ۳۹۸
نعلنا..... ۳۹۱	نیل نوعی رنگ طپس کامی..... ۳۹۴	یافتن..... ۳۹۸
نفرین کردن..... ۳۹۱	نیلوفر نوعی گل..... ۳۹۴	یاقوت..... ۳۹۸
نفظ..... ۳۹۱	واهی سوسن..... ۳۹۴	یخ..... ۳۹۸
نقره..... ۳۹۱	واشه نوعی جانور..... ۳۹۴	یشم سنگی است به رنگ سبز سیر مایل به سیاه که در ساختن انواع تسبیح و زیورآلات به کار می رود..... ۳۹۸
نقصان کسی، کاستی..... ۳۹۱	والی حاکم، فرمانروا..... ۳۹۵	یوز بوز پلنگ، جانوری بسیار درنده..... ۳۹۸
نگار حاصل نگاشتن و نقاشی..... ۳۹۱	وحوش جانوران وحشی..... ۳۹۵	
نگین سنگ یا جواهر روی لکنت..... ۳۹۲	وزغ قورباغه..... ۳۹۵	
نماز..... ۳۹۲	وزیر..... ۳۹۵	
نمد..... ۳۹۳	وسمه کوبیده برک یک گیاه..... ۳۹۵	

مقدمه‌ی مؤلف



شیخ ابو الفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی

سپاس و ستایش خدای را که واحد و صمد و قادر است. مالک ذوالجلال و حتی فاطر است. رزاق خلق و عالم ضمائر است. خالق سپهر و نجوم زاهر است. عالم غیب و داننده‌ی سرایر است. باطن اول و آخر است. و درود و تحیات بر محمد و آل پاک محمد (ص).

اما بعد، چنین گوید شیخ ابو الفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی که چون از تصانیف صحه الابدان بپرداختم، مطالعه‌ی کتاب‌های اهل تعبیر فارسی را شروع کردم؛ اما هیچ یک را واضح نیافتم. زیرا تعبیرهای موجود در آنها از قول استادان این علم بیان نشده بود.

در این علم تلاش بسیار کردم تا این کتاب را بر نسق حروف معجم تعبیر خواب‌ها به فارسی تألیف کردم. در تألیف این اثر از کتب معبرین معروف استفاده کردم، که این کتاب‌ها عبارتند از: کتاب «اصول دانیال»، کتاب «تقسیم» امام جعفر صادق علیه السلام، کتاب «جوامع» محمد ابن سیرین، کتاب «دستور» ابراهیم کرمانی، کتاب «ارشاد» جابر مغربی، کتاب «تعبیر» اسماعیل ابن اشمع، کتاب «کنز الرؤیا» و کتاب «مأمونی»، کتاب «تعبیر بیان» عبدوس، کتاب «تعبیر» حافظ ابن اسحق، کتاب «جمل الدلائل»، و «ایضاح التعبير» فخری، کتاب «کافی الرؤیا»، و «تعبیر» معروف طاروس، کتاب «مفرح الرؤیا» و «تحفة الملوک» و «منهاج التعبير» خالد اصفهانی، کتاب «مقدمة التعبير» و «حقایق الرؤیا» و «وجیزه» از محمد سامونه و غیره.

با استفاده کامل از کتاب‌های یاد شده و ذکر نام گوینده‌ی هر تعبیر در جای خود، نام این کتاب را «کامل التعبير» (کلیات تعبیر خواب) نهادم، زیرا در این علم از این کامل تر به فارسی نوشته نشده و آنچه انصاف است. اینکه همه کس را به این کتاب احتیاج است و از قول استادان این علم، اقوال شش نفر یاد شد که هر یک از این استادان در عصر خود حکیمی یگانه بودند: اول: از قول دانیال پیامبر علیه السلام که در عصر بُخت النصر بوده؛ دوم: امام به حق، حضرت جعفر صادق علیه السلام؛ سوم: محمد ابن سیرین؛ چهارم: ابراهیم کرمانی؛ پنجم: جابر مغربی؛ ششم: اسماعیل بن اشمع و غیره. نخست، چیزهایی که از پیامبران بود، در شانزده فصل اول آوردم و هر مطلبی را در جای خود به ترتیب

نوشتم تا مطالعه‌ی آن برای خوانندگان آسان باشد و هیچ نکته‌ی مهمی بر آنها پوشیده نماند. ان شاء الله تعالی.

الف و ب بود، در حرف اول الف و ب آن را جست و جو کند؛ و اگر حرف اول آن خواب الف و ت بود تا الف و جیم، به این ترتیب از اول حروف تا آخر حروف، حرف اول و حرف دوم نگاه دارد، تا استخراج خواب‌ها بر وی آسان بود؛ که استخراج این طریق سخت آسان است. و برای هیچ فرد دانایی این روش مشکل نخواهد بود، چون در این کتاب به تعبیر نگاه کند. از ایزد تعالی توفیق یاری خواهیم به تمام کردن این کتاب، و به ثواب معنوی این اثر چشم دارم از رب الارباب - والله اعلم بالصواب.

♦ گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب

بدان که علم تعبیر، علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی این علم را به یوسف صدیق علیه السلام مرحمت فرمود و بر او منت نهاد؛ چنان که در کلام الله مجید فرموده است: «و كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلَعَلَّمْنَاهُ مِنْ تَعْبِيرِ الْأَحَادِيثِ». ابن عباس گفت: اول چیزی که ایزد تعالی از نبوت به پیامبر داد، این بود که فرشته‌ی مقرب، او را در خواب گفت که: محمد صلی الله علیه و آله! بشارت داد که حق تعالی تو را از جمله‌ی انبیا برگزید و اخبار نمود و خاتم الانبیا گردانید. قوله تعالی: «و لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ». چون حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار شد، این خواب را برای خدیجه تعریف کرد. خدیجه گفت: دل خوش دارم که از این خواب خیر و اقبال یابی. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شب معراج خوابی دیگر دید؛ چنان که ایزد تعالی فرمود: «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِالرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ أَمِينٍ». تا آن جا که فرمود: «فَتَحَاتَّ قَرِيبًا» و در قضه‌ی ابراهیم گفت، قوله تعالی: «أَنِّي أَرَى فِي السَّمَاءِ أَنُورًا مِثْلَ قَوْسٍ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى». تا آن جا که فرمود: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَالِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».

در خبر است که، این علم معجزه‌ی یوسف علیه السلام بود؛ و علمی که معجزه‌ی پیامبران باشد، به یقین علم شریف و بزرگ است. بعضی از انبیا که مرسَل نبوده‌اند، نبوت ایشان در خواب کرامت شده است. مثلاً ابن عمر رضی الله عنهما از پدر خود روایت می‌کند که، او در تفسیر این آیه‌ی کریمه گفت: حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده است: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». حق تعالی به این بشارت خواب صالحان خواسته که مردی صالح، خود را خواب ببیند. و در تصدیق آن، آیات و اخبار بسیار آمده است که ذکر تمام آنها در این کتاب نمی‌گنجد. در خبر است از اباذر که پیامبر فرمود: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ جَزَاءُ مِنْ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ الثَّوَابِ». یعنی: خواب دیدن مرد صالح جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری.

در خبر است از عبدالله ابن عباس و او از سلیمان که فرمود: خواب راست، و حق تعالی بر بنده‌ی مؤمن است، که او را از خیر و شری که به او خواهد رسید، پیش از آنکه خیر یا شر به او رسد، او را آگاهی دهد، تا بنده به دنیا مغرور نشود و از امر کردگار غافل نماند.

اباذر (ره) گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت، یارانش غصناک نزد او آمدند و گفتند: یا رسول الله! بر تو از آسمان وحی آمده، و تو ما را از کارها خبر دادی؛ اما عیاذ بالله، اگر اجل تو فرا رسد، چه کسی ما را خبر دهد و بی‌اخبار

کارهای دین چه گونه دانیم؟ پیامبر ﷺ خطاب به یارانش فرمودند: «بعد وفاتی ینقطع الوحی و لا ینقطع المبشرات». یعنی: بعد از وفات من، وحی منقطع شود، اما مبشرات قطع نشود. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! مبشرات چه باشد؟ پیامبر فرمود: «الرؤیا الصالحة التي یراها المرء الصالح او یراها». یعنی: دیدن خواب‌های پسندیده توسط مردی نیکو سرشت، یا اینکه کسی خواب او را ببیند.

سلمان مروی گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود می‌گفت: چون کسی از شما خواب نیکو ببیند، باید خدای تعالی را سپاس گوید، و خواب خود را با دوستان و مؤمنان گوید. اگر خواب پسندیده ببیند و مرد، مصلح باشد، چند مرتبه بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم». یعنی: از شر شیطان به حق تعالی پناه می‌برم. با هیچ کس آن خواب را نگوید. تا از آن هیچ آسیب به او نرسد. در خبر است از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: چون مؤمنی خواب ببیند، دانستن تعبیر آن واجب است: تا از خواب خوب بهره‌ی نیکو ببرد، و بتواند با دعا، عبادت و صدقه از عاقبت خواب بد حذر کند.

ابن سیرین گفت: هر کس تمام مراتب این علم را طی کند، علم‌ها از آن است. زیرا هر علمی را طلب کند، اصلش مختلف نگردد و قیاسش تعبیر نگذیرد و طریق او نیکو بود؛ زیرا هر علمی به طریقی بود، مگر این علم، که اصل بگردد از احوال مردم بر هیأت و صناعت و قدر و دیانت و کلمه ولادت که بر اختلاف وقت‌ها می‌شود، زیرا، وقتی به مثل یا به اصل باید کردن؛ و ایضاً وقتی از بهره‌مرد برود؛ وقتی برای زن؛ و وقتی اضعاف و احلام بود؛ یعنی، خواب‌های آشفته. بدان که هر علمی که داند مستغنی بود از علم دیگر، الا معتبر، که باید به ضرورت، علم تعبیر قرآن داند و اخبار حضرت مصطفی و امثال عرب و عجم و اشعار و نوادر و اشفاق نعمت و الفاظ متداول؛ یعنی، از دیگر فراگرفتن؛ و نیز باید زیرک و عارف بود و شمایل و احوال مردمان را نیکو شناسد به قیاس؛ و اصول را نیکو داند. با این همه، مستغنی نباشد از توفیق خدای تعالی، تا از کرم، وی را به حق رام نماید و بر زبانش ثواب و صلاح راه یابد؛ و ایزد عزوجل امر ما را به کسی دهد که طبعش پاک بود از لقمه‌ی حرام، سخن‌های نابکار، گناهان و معصیت‌ها. پس چون این سیرت‌ها را داشت، توفیق خدا را یابد و در این معنی، او را وارث پیامبران سازد. پس چون تعبیر، چند کمال و فضیلت دارد، بر خردمند واجب است که این علم نفیس را خوب بیاموزد؛ و بداند که از دانستن علم تعبیر، او را ستایش و مزد حاصل شود، زیرا که عالم، جاهل، خاص و عام را به این علم نیاز است، مگر آن قوم را که ایزد تعالی در شان ایشان گفت: «اولئک کالانعام بل هم اضل و اولئک هم الغافلون».

✧ فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن

حکما گویند: علت خواب، بخارهای تر و معتدل است که بعد از غذا خوردن از تن به سوی مغز بالا می‌رود. از این بخارها دو گونه منفعت حاصل می‌شود: اول آنکه، تمام اندام‌ها و حواس استراحت می‌کنند؛ دوم آنکه، غذای مصرف شده، هضم می‌شود. چنین خوابی را معبران، خواب طبیعی گویند. بعضی از حکما گفته‌اند که، خواب دیدن، درگیر شدن روح با حواس است. بعضی نیز گفته‌اند، خواب دیدن یک فعل مغزی و طبیعیست؛ یعنی،

قدرت تخیل و تفکر و غیره، با خوابیدن تقویت می‌شوند؛ و این قوا فعالیت‌های روح است و مربوط به مغز می‌شود. چنانچه کسی به مطالعه مشغول شود و کم بخوابد، گرمی و خشکی بر مزاج مغزش غالب می‌شود؛ پس روح نفسانی از تلاش سخت بدنی، سست و ضعیف می‌شود و آن شخص بیمار می‌گردد، که باید به وسیله‌ی موادی با طبیعت سرد، مثل: روغن بنفشه، روغن نیلوفر و غیره معالجه شود.

حکما خواب را سه نوع می‌دانند: اول، خواب طبیعی؛ دوم، خواب غیر طبیعی؛ و سوم، خواب به عینه. چنان‌که حکمای سلف گفته‌اند: «النوم اعم من العینه و الطبیعة و غیر طبیعة». اما خواب طبیعی قوت طبیعی را نیرو می‌دهد، زیرا اگر می‌تن را از درون نیک نگاه می‌دارد و قوت طبیعی قوی‌تر می‌شود. اما خواب زیاد قوت نفسانی را سست می‌کند، زیرا تری بر آن چیره شود. سستی از آن جهت بود که گذرهای روح نفسانی در اندام‌ها بسته شود، و نیز جوهر روح انسانی از خیرگی و تری تیره شود؛ اما خواب کافی خستگی را زایل کند، و مواد سمی ایجاد شده در بدن را همراه عرق از تن دفع کند.

خواب غیر طبیعی سه نوع است: اول، از فساد مزاج روح و اندام‌ها؛ دوم، از زیاد شدن آمیزش خون و صفرا و بلغم و سودا؛ و سوم، از خوردن غذاهای غلیظ. مزاج خواب، سرد و تر است، زیرا ماده‌ی آن از سردی و تری مغز ظاهر شود؛ و دلیل این است که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی غالب شود، آسایش نیابد؛ اگر سردی و تری غالب شود، وی بسیار می‌خوابد و از خواب سیر نمی‌شود. پس اگر کسی گفت چه گونه دانستی که خواب فعلی ست از افعال مغز، و خواب چه ارتباطی با قدرت تخیل و تفکر و عقل دارد؟ جوابش آن است که، باز دانستم از خفتن به هر سه قوت ضعیف و خلل یافته‌ام، پس، از عقل بدانستم که همچنان پست ایستادن است و خفتن بر آسایش دلیل است و آسایش قوت‌های دماغ است. پس به این دلیل به من ثابت شد که خواب فعلیست از افعال مغز. مؤلف، شرح خواب طبیعی و غیر طبیعی و ضعف قوت تخیل و تفکر و ذکر را با دلایلی از احوال حکما در کتاب کفایه الطلب آورده است.

❖ فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن

دانایال: خواب در اصل دو چیز است: یکی آگاه کند از حقیقت حال‌ها، دوم پیداکننده بر سرانجام کارها؛ و این دو اصل بر چهار قسم است: اول، خواب آمر؛ یعنی، فرماینده. دوم، زاجر؛ یعنی، بازدارنده. سوم، منذر. چهارم، خواب مبشر؛ یعنی بشارت دهنده است. عبدالله می‌اس گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: «الرؤیا ثلثة أقسام قسَمٌ مِنْ اللَّهِ تعالی و بُشری للمؤمنین فی حیاتِهِمْ و الثَّانی مِنَ الشَّیْطَانِ لیجزی الذَّین آمنوا و الثَّالثُ أضغاثُ أحلام». یعنی: دیدن خواب بر سه قسم است: یک قسم، از خدای تعالی بشارت مؤمنان را در زندگانی ایشان؛ دوم، قسمی از وسوسه‌ی شیطان است که مؤمنان را اندوهگین گرداند؛ سوم، خواب‌های آشفته و مختلف.

حضرت صادق علیه السلام خواب بر سه قسم است: اول، خواب محکم؛ دوم، متشابه؛ سوم، اضغاث و احلام. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه مردم بینند: یک گروه، کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد؛ دوم، کسانی که در

حالت مستی خوابیده باشند؛ سوم، کسانی که طعام غلیظ، چون: بادنجان، نمک، عدس و ترشی‌ها و غیره خورده باشند؛ چهارم، کودکان نابالغ.

ابن سیرین: خواب بر دو نوع است: یکی خواب محکم، که درست و راست باشد؛ نوع دوم را اضغاث و احلام گویند؛ یعنی، خواب‌های مختلف و درزها و گیاه که به عربی اضغاث نامیده می‌شود؛ زیرا هر نوع گیاه، از تر و خشک و سبز و زرد و سرخ و غیره در این باشد. این نوع خواب را که اضغاث و احلام خوانند، خود بر سه نوع است: نوع اول، از اغلب طبع؛ نوع دوم، از نمایش شیطان؛ و نوع سوم، از حدیث نفس.

کرماتی: خواب بر سه قسم است: اول، بشارت بود از خدای عز و جل؛ دوم، آن بود که شیطان و سوسه کند مردم را؛ و سوم آنکه، مردم با نفس خویش سخنی گویند که از هوس، آن سخن را در خواب ببینند. اما خواب راست را فرشته‌یی نماید از فرشتگان مقرب؛ و آن فرشته از لوح محفوظ به مردم از بهر بشارت به چیزی که مردم کرده باشند یا خواهند کرد؛ یا وی را بترسانند، به سبب گناهی که کرده بود یا خواهد کرد، تا بنده پناه گیرد به خدای عز و جل و از وی بترسد و زنده‌وار خواهد تا شر آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به بنده برسد؛ و از این سبب است که چون مردم خواب ببینند و فراموش کنند، وی را گویند توبه کن، که فراموش کردن خواب معصیت است، زیرا نماینده‌ی خواب، فرشته‌یست از لوح محفوظ.

جابر: خواب بر دو نوع است: یکی راست، و دیگری دروغ. اما خواب راست، خود بر سه نوع است: اول، تبشیر؛ دوم، تحذیر؛ سوم، الهام. خواب تبشیر، خوابیست که خداوند فرشته‌ی رؤیا را بر لوح محفوظ بنده موکل کرده، تا حوادث و سرنوشتی که در انتظار بنده است، به او نشان دهد. پس چون کسی را بشارت خواهد رسید در کارهای دنیا و آخرت، آن فرشته به حکم الله تعالی آن کسی را در خواب بنماید از بهر دو چیز: یکی از بهر پند دادن مسلمانان، دوم از بهر حجت گرفتن از کافران در روز قیامت.

خواب تحذیر آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌گناه و معصیت را به بنده نشان دهد، و او را بر حذر کند از آن راه. خواب الهام آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌های نیکی، طاعت، بندگی، ظلم نکردن، از گناهان دوری کردن و از معاصی توبه کردن را به بنده نشان دهد. قوله تعالی: «و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون». بدان که، خواب دروغ بر سه نوع است: یکی، همت؛ دومی، علت؛ و سومی، خواب شیطان (اشفته) است. اما خواب همت آن است که مردم در بیداری فکری کنند، و در خواب، همان اندیشه ببینند. این خواب اصالت نداشته و تعبیری ندارد. خواب علت آن است که کسی از درد ناحیه‌یی از بدن خود در خواب بنالد. این نوع خواب نیز بی‌اصالت است و تعبیر ندارد؛ چنان‌که خداوند در کلام الله مجید فرمود: «قالوا اضغاث و احلام و ما نحن بتعبیر الاحلام بعالمین». علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: از عجایبی که خداوند عالم آفریده است، یکی خواب است، و آنچه را در خواب ببیند از خیر و شر.

ابن سیرین: از عجایب خواب، یکی آن است که مردی در خواب، خیر و راحت یا شر و آفت ببیند، و همان در بیداری به سرش آید. از عجایب دیگر خواب، یکی آن است که بسیاری از مردم به خواب خواب ببینند می‌آیند، که

در بیداری نیز چنان شود. دیگر اینکه، برخی از مردم جاهل ممکن است در خواب سخن‌هایی گویند حکیمانه، چنان‌که هیچ عالمی نتواند چنان سخن گوید، و چون بیدار شود، آن سخن‌ها را می‌تواند بازگو کند. جابر: از عجایب خواب، یکی آن است که مرد در خواب لغت‌های غریب بگوید و تفسیر بگوید و تفسیر آن کند، و به بیداری از آن هیچ نداند.

کرماتی: از عجایب خواب، یکی آن است که مردم در خواب چیزی ببینند، که وی را باشد؛ و تعبیر چنان بود که در خواب دیده، و آن، فرزند وی را بُود یا برادر وی را؛ چنان‌که یکی در خواب دید که ابو جهل مسلمان شد؛ و تعبیر آن خواب در مورد پسرش اکرم انجام شد. مردی در خواب دید که اسید امیر مکه مسلمان شد. به پسر وی عقاب اسید رسید. چون کودکی خواب ببیند، خوابش برای مادر یا برادرش تعبیر شود. اگر بنده‌یی خواب ببیند، خوابش برای خواجه تعبیر شود، و مثال‌های دیگر.

♦ فصل سوم: یاد کردن نفس و روح

خدا در قرآن مجید فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَا رَأَتْهُ قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يَرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» خداوند خبر کرد ما را، که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز گذارد و آن مرد را باز نگذارد. معنی توفی در اینجا استفاده بود. در میان علما و حکما در نفس و روح خلاف است. بعضی از معتبران گفته‌اند که هر دو یک هستند؛ یعنی، نفس و روح، جان است؛ و بر این دلیل آرند و گویند که نفس در کلام عرب هشت معنی دارد: تن، جان، خون، آب، بردار، همت، هستی و چشم بدر. روح در عربی ۱۲ معنی دارد: جان، نسیم باد، کلام خدای تعالی، جبرئیل، رحمت خدای تعالی، وحی، فراخی، افسونی که بر کسی خوانند، عیسی، زندگانی که در آن مرگ نباشد، فرشته که او به تن خویش یک صفت دارد و همه فرشتگان یک صفت، و در دیدن، پوره گویند، که بیننده‌ی خواب، جان است، که از تن بیرون آید و به آسمان رود به فرمان خدای تعالی، و هر چه دیده یا شنیده است، یاد می‌دارد و باز در تن آید؛ و بر همین قول حجت دارند.

در خبر است از پیامبر ﷺ که اگر بنده طاهر باشد، ذکر حق تعالی بر زبان دارد اگر با این صفت بخوابد، جان او را به آسمان برند. بعضی گفته‌اند که این معنی درست نباید، از این سبب که اگر جان از تن بیرون نرفت، فرد خوابیده حرکت و تنفس نکند. پس این هر دو در فرد خوابیده است، و تعبیر این است که، جان از تن بیرون نرود. بعضی از حکما گفته‌اند که، روح به فارسی جان بود؛ و آنچه دید، جان را خبر کند؛ و بر این قول دلیل آرند و گویند: مثل جان، چون آفتاب است و مثل روان، روشنی آفتاب. اگر قرص آفتاب در فلک خویش است، روشنی او در همه جهان گسترده است. بعضی از فلاسفه گفته‌اند که، جان و روان از اصل یکیست از راه خرد؛ پس فرقی نیست میان ایشان، زیرا که صفتشان به قیاس عقلی، چون یخ از آب است و آب از یخ.

بدان که، نفس به نزد ارسطو طالیس مبدأ اول است، و او بزرگتر و شریفتر از روح است. صفت نفس و روح از اقوال حکما و فلاسفه در کیامات که نامش *نمار السائل مشروح* تر از این بیان کرده شد، تا این قدر معلوم بود. اما در نزد

اهل اسلام، روح امریست از امرهای باری تعالی؛ چنان که در کلام الله مجید یاد کرده، قوله تعالی: «و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی». یعنی: ای محمد! سؤال می‌کند تو را از جان؛ بگو که جان از امر خداست. ما را بحمدالله و المته اعتقاد به قول باری تعالی و اخبار پیامبر ﷺ می‌باشد. اما از گفته‌ی آنچه پیش از این یاد کرده شده، مقصود این بود که کتاب از قول حکما خالی نباشد. ایزد تعالی ما را به طریق شرع و سنت پیامبر ﷺ و ولایت اهل بیت ﷺ نگاهدارد، و توفیق خیر و طاعت ما را کرامت کند.

✧ فصل چهارم: معرفت درستی خواب‌ها

کرمانی: هر که خواهد که درستی خواب خویش را به دلیل و علامت نیک بداند، باید جهد کند که با طهارت بر پهلوی راست بخوابد، و به هنگام خفتن، خدای تعالی را یاد کند و غذای زیاد نخورد، و نه سیر باشد نه گرسنه. چنانچه شخص با رعایت موارد فوق بخوابد، رؤیایی که می‌بیند، راست آید و خواب را فراموش نکند.

روایت است از سلمان (رضی الله عنه) که، مردی اعرابی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دیشب چنین خوابی دیده‌ام. و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا فرمود: ای اعرابی! دیشب چه خورده بودی؟ اعرابی عرض کرد: یا رسول الله! دیشب مقدار زیادی خرماي پخته خوردم. رسول خدا فرمود: این خواب تعبیر ندارد، زیرا علت خواب تو پُرخوری بوده است. معبران ناشی خواب‌های زیادی را تعبیر می‌کنند، و تعبیر آن درست از آب در نمی‌آید؛ که علت، عدم رعایت نکات دقیق مربوط به خواب است. پس معبر باید که از دانستن دقایق مربوط به تعبیر خواب غافل نباشد و اطلاعات لازم را از سائل بپرسد، و بعد از آن به تعبیر خواب اقدام کند، تا آنچه گوید، درست در آید.

ابن سیرین: برخی از مردم خواب می‌بینند، ولی تعبیر خواب آنها مربوط به خودشان نبوده و ممکن است برای یکی از نزدیکان آنها باشد. چنان که خواب کودک نابالغ بر پدر و مادرش تعبیر شود. اگر زن خواب ببیند، بر شوهرش تعبیر شود. قوله تعالی: «فَقَرُوا إِلَى اللَّهِ أَنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ». تعبیر گریختن از بیم حاکمان در زندگانی، این است که خواب‌بیننده در امان حق تعالی بود. قوله تعالی: «و لِيُذِلَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَنًا». و از این معنی تعبیر بسیار است، و هر یک در جای خود بیان شود.

✧ فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ

همچنان که مردم در شکل و طبایع و سخن گفتن به یکدیگر نمایند، خواب هر یکی و هوای شهر هر کسی به یکدیگر نماند. چون بر طبع مردم خون غالب شود، از بسیاری گوشت و حلوا و شراب و چیزهای سرخ ببینند و او از بربط و چنگ و شغانه شنود و آنچه بدان ماند، چون معبر در وی نگیرد و گونه سرخ بود و تن وی قره ببیند و روی به نشاط و خرمی، نه به وقت هنگام خود؛ بدان که آن علت، غالب شدن خون است و آن خواب را اصلی نیست. و چون بر طبع مردم، صفرا غالب شود، از خوردن چیزهایی چون سیر و پیاز و فلفل و چیزهای گرم و خشک، در

خواب آتش و چراغ و قندیل و گرما و چیزهای بسیار سرد ببیند، و چون معبر، وی را زردگونه ببیند و لاغر و در وی تیزی حرکت ببیند و سخن بسیار گوید، داند که صفرا بر وی غالب شده و خواب وی را اصلی نبود، زیرا که خیرگی صفراست. چون بر طبع مردم بلغم غالب شود، از خوردن چیزهای بلغم‌انگیز، چون: دوغ و ماست و شیر و غیره، در خواب نم و باران و برق و زاله و برف و چیزهای سفید بسیار ببیند. اگر معبر نیک بنگرد، گونه‌ی او را فربه ببیند و در سخن وی گرانی ببیند، داند که بلغم بر وی غالب است و خواب وی را اصلی نیست، که سبیش از بلغم است. چون بر طبع مردم سودا غالب شود، از خوردن چیزهای سودا، چون: گوشت گاو نمک‌سود و ترشی‌ها و بادنجان و غیره، در خواب مار و کژدم و سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار ببیند. چون معبر بنگرد رویش تیره است و با حیرت و اندیشه، معبر بداند که سودا بر وی غالب است و خواب وی تعبیر ندارد. معبر در این چیزها که گفتیم، به تأمل نگاه کند و خواب هر یک را نیک پیرسد و بر آن واقف شود، تا بنگرد که از چهار خلط کدام غالب است، تا این حال‌ها بر وی پوشیده نباشد؛ و چون بر احوال خواب‌بیننده واقف شد، خواب را چنان تعبیر کند که واجب باشد.

ابن سیرین: اگر عاشق و معشوقی یکدیگر را به خواب ببینند، یا شخصی به خواب ببیند که مشغول انجام کاریست که حرفه‌ی روزانه‌ی اوست، مثلاً آهنگری خواب ببیند که مشغول آهنگریست و مثال‌های دیگر، بر معبر واجب است که چون خواب را به طور کامل از خواب‌بیننده بشنید، از او پیرسد که دیشب چه خوردی و به چه اندیشه خوابیدی، تا بتواند تعبیر واجب کند.

اگر کسی به خواب ببیند که در میان برف و یخ و سرما گرفتار است و چون بیدار شود، لحاف از رویش کنار رفته باشد؛ یا در خواب ببیند بسیار گرمش شده یا به حمام رفته و چون بیدار شود، ببیند که لحاف را به دور خود پیچیده است، برای این نوع خواب‌ها هیچ تعبیری وجود ندارد، زیرا سبب این گونه خواب‌ها، شرایط خوابیدن است؛ اگر وی درست بخوابد، چنان خوابی را نخواهد دید.

اگر کسی خواب ببیند که از دردی می‌نالد و درد بر اندام وی افتاده بود و وی را رنجور داشت، چون بیدار شود، آن درد و عذاب را از ناراحتی عضو دردناک خود خواهد دید. اگر کسی به خواب ببیند که در جایی ادرار می‌کرد، چون بیدار شود، متوجه می‌شود که به شدت ادرار دارد. این چنین خواب‌ها را اصلی نباشد و تعبیر ندارد، و به آنها خواب‌های اضافات و احلام گویند.

✧ فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت

ابن سیرین گوید: خواب از دو حال بیرون نباشد: یا مؤمن است یا کافر؛ و اصل آن بر سیزده نوع است: اول، خواب قاضیان؛ دوم، خواب فقها؛ سوم، خواب علما؛ چهارم، خواب آزاده‌ها؛ پنجم، خواب بندگان؛ ششم، خواب مردان؛ هفتم، خواب زنان؛ هشتم، خواب مستوران؛ نهم، خواب فاسقان؛ دهم، خواب توانگران؛ یازدهم، خواب درویشان؛ دوازدهم، خواب بالغان؛ و سیزدهم، خواب نابالغان. خواب قاضی، افضل است از خواب دیگران، زیرا که فضل و

عدل و انصاف و نظر کردن در کار خاص و عام و گشادن کارها و وظیفه‌ی قاضیان است. خواب فقها و علما افضل است، زیرا خدای تعالی ایشان را توفیق داده تا خلق را بر راه راست آورند و به طاعات و خیرات تشویق نمایند و از معصیت دور کنند. خواب مردان افضل است بر خواب زنان! قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض.» و جای دیگر فرمود: «فللذكر مثل حظ الانثيين.» و جای دیگر فرمود: «فرجل و امرأتان مثن ترضون من الشهداء.» ایزد عزوجل صبر و خیزد و رای و عمارت و بزرگی و شجاعت و سخاوت و قضا و پارسایی و عدالت و غیره را در نهاد مردان قرار داده است! خواب صالحان افضل است از خواب فاسقان، زیرا صالحان به نیکی و طاعت میل کنند و از معصیت دور باشند؛ و خواب فاسقان در روز قیامت حجت بر ایشان باشد، چنان‌که بر کافران، زیرا که فاسق بر معصیت اصرار کند و به روز قیامت نیندیشد. پیامبر ﷺ فرمود: «اليد العليا خير من اليد السفلى.» یعنی: دست بخشنده بهتر از دست ستاننده است. خواب گدایان را اصلی نیست، زیرا گدایان همواره دل را به غم و اندوه و اندیشه‌ی عیال و فرزندان مشغول دارند. چون درویشان خواب نیکو بینند، اثرات دیر پدید آید؛ و چون خواب بد بینند، سریع تعبیر می‌شود، اما خواب توانگر بر خلاف این بود. خواب کودکان نابالغ ضعیف است، زیرا شهوت بر ایشان غالب است و ادب و عقل کامل ندارند. بعضی از معتبران گویند، اگر کودک نابالغ خواب نیکو بینند، نیکی آن بر پدر و مادر بود، و بدی آن زیان ندارد. خواب کودکان نابالغ را دو قول است: یک قول این است که خواب ایشان درست و راست‌تر بود و حکمش زودتر پدید آید، زیرا دل کودک رنگ‌گناه نگرفته و از شغل دنیا فارغند؛ قول دیگر آن است که خواب کودک تعبیر ندارد، زیرا عقل و آگاهی کودک به کمال نرسیده، همچنین برخی از معتبران گفته‌اند که، خواب آدم مست و فرد جنب و زن حائض تعبیر ندارد، اما این سیرین خلاف این را گوید، زیرا مشرک، جهود و ترسا که غسل جنابت نمی‌کنند و دایم الحنب هستند، خوابشان تعبیر ندارد.

روایت است که، صفیه بنت وحی در خیبر به خواب دید که ماه و آفتاب در کنار هم هستند. چون از خواب بیدار شد، امیر خیبر را از آن خواب باخبر کرد. امیر مثنی بر صورت صفیه زد و گفت: اگر این خواب راست باشد، محمد ﷺ خیبر را تخسیر کند و تو را به زنی گیرد. روز دیگر محمد ﷺ خیبر را گرفت، و لشکر اسلام صفیه را پیش وی آوردند. حضرت رسول ﷺ از صفیه پرسید: که این کبودی صورت تو از چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم. و قصه بگفت و همچنان خواب وی راست آمد.

◇ فصل هفتم: فرق میان خواب

کرماتی: خواب مسلمانان بهتر است از خواب کافران؛ و خواب دانا بهتر و راست‌تر است از خواب جاهل؛ و خواب صالح بهتر از خواب فاسق است؛ و خواب مرد نیکوکردار بهتر از خواب مرد بد کردار است. قوله تعالی: «ام حبيب الذين احتر السيئات ان تجعلهم كالدین آمنوا وعملوا الصالحات سواء محياهم و ماتهم ساء ما يحكمون.» خواب پیر بهتر و راست‌تر از خواب جوان است؛ و خواب جوان بهتر و راست‌تر از خواب کودک است. پس معتبر باید به وقت گذاردن خواب، سؤال و الفاظ پراکنده کند و جمله را قیاس اصلی راست کند؛ چنان‌که لفظ اول را به آخر

برد و لفظ آخر را به اول آورد، آن وقت تعبیر کند، و هر کدام لفظ را قوی تر ببیند، به اصول همان لفظ تعبیر کند، تا جوان و زن کلام را نگاه داشته بود تا وی را غلط نیفتد و آنچه گوید، درست و صواب گوید. چون علمای قدیم به این سان کردند و آنچه گفتند، صواب و راست آمدی.

مردی از ابن سیرین سؤال کرد: به خواب دیدم که اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیرش این است که به حج روی. در همان وقت مرد دیگری به او گفت: در خواب اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیر خوابت این است که تو را به دزدی متهم سازند. شاگردان گفتند: یا استاد! در یک ساعت یکی را تعبیر حج کردی، و دیگری متهم به دزدی، در حالی که صورت هر دو خواب یکی بود، پس علت چیست؟ ابن سیرین گفت: درون یکی را خیر دیدم، حج‌گذاری «و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا»، و بر آن دیگری سیمای بد دیدم، و گفتم که تو را به دزدی متهم کنند «ثم اذن مؤذن ايتها العیر انکم لسا رقون».

حضرت صادق (ع) فرماید: خوابی که به روز بینند، تعبیر آن در چند روز می‌شود؛ و خوابی که در شب بینند، تعبیر آن شش ماه بود و دورتر تا یک سال و گاه تا بیست سال؛ چنان‌که خواب یوسف بعد از بیست سال تعبیر شد. و باشد خواب تا چهل سال بکشد؛ چنان‌که پیامبر در کشتن امام حسین (ع) و آن، چنان بود که پیامبر (ص) به خواب دید که یکی خون او خورد و بعد از چهل سال امام حسین را کشتند.

جابر: تعبیر خواب شب قوی‌تر از خواب روز بود. خوابی که در اول شب ببیند، درست نباشد، زیرا سبب تفکر و اندیشه و امتیال بود. خوابی که نیمه شب بینند، درست نباشد، زیرا که اضطراب و احلام بود که شیطان به مردم نماید. بهتر و درست‌ترین خواب‌ها آن است که سحرگاه، به وقت صبح یا بعد از صبح دیده شود، زیرا که خواب سحرگاه را فرشته مقرب از لوح محفوظ به مردم نماید؛ پس بدان سبب، تعبیرش درست و راست بود. ابن سیرین: خوابی که در اول شب بینند، حکم تعبیرش به چهل سال تمام شود. اشعث گوید: بسیار خواب‌هاست که تعبیرش دیر به ظهور رسد. اگر نیمه‌ی شب خوابی ببیند، حکم تعبیرش به پنج سال ظاهر شود. اگر سحرگاه ببیند، حکم آن ده روز ظاهر شود. خلاصه، هر چه خواب به روز نزدیک شود، تعبیرش زودتر و درست‌تر بود.

◇ فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال

دانایان: هر که خواهد تعبیر کند، ناچار بود او را از آنکه علم زجر و فال که حکمای قدیم آزموده یاد کرده‌اند آن را نیک بدانند. چنان‌که اگر کسی از خواب بگوید، معتبر باید که نام او بپرسد؛ اگر نامش دلیل بر خیر کند، چون: احمد و محمد و علی و حسن و حسین و نعمت و فضل و سهل و بشیر و حبیب و محبوب و فتح و فرج و صالح و مانند این، بماند که این جمله دلیل بر خیر و نیکی بود و خرمی که بدان کس رسد؛ اگر نامش به خلاف این بود، دلیل بود بر شر و غم و اندوه که به او رسد. چون سائل از وی تعبیر خواهد، می‌پرسد و معتبر در آن زمان از پیش خود اسب و استر یا خر ببیند، تعبیر این است که، خواهش نیکو بود و نیز آن کس سفر کند، خاصه که اسب و استر را با زین و

لگام در خواب ببیند؛ قوله تعالی: «والخیل و البغال و الحمیر لتركبها و زینة.» اگر سائل از وی تعبیر بپرسد و در آن زمان کلاغ بانگ کند، دلیل بر خیر و نیکی بود که به او رسد. اگر کلاغ دوبار بانگ کند، دلیل بر شر و بدی بود که به او رسد.

جابر: مردی خوابی دیده بود و از عبدالله ابن عباس تعبیر پرسید؛ در آن وقت، کلاغی بیامد و بر دیوار خانه‌ی آن مرد بنشست و دوبار بانگ کرد و پرید. عباس گفت: این خواب دلیل بر مضرت و اندوه است که به تو رسد. پس در آن هفته دزدی دیوار خانه‌ی او را سوراخ کرد و آنچه داشت، جمله را ببرد. عبدالله یارانش را گفت: من شما را گفتم که چون کسی تعبیر خواب را پرسید و کلاغ دوبار بانگ کند، بر مضرت بود؛ اگر چهار بار بانگ کند، تعبیر خیر و نیکی بود؛ اگر شش بار بانگ کند، بسیار خوب باشد و هر آرزویی را نیت کند، زود برآورده شود.

ابن سیرین: زجر و قال مرع آن است که اگر کلاغ بانگ فرد کند؛ یعنی یک بار یا سه بار یا پنج بار، دلیل بر نیکویی بود، و علامت آن بود که صاحب‌خانه به مرادش رسد. بدان که، خواب‌های پاییز و زمستان تعبیری ضعیف‌تر از خواب‌های بهار و تابستان دارند.

حضرت صادق علیه السلام: خواب را فالی درگروست؛ و این فال چنان بود که مردی به نیتی بخواهد، و خواهد که احوال نیک و بد آن را بداند. اگر در خواب، گوسفند یا بز یا اسب و مانند این چیزها ببیند که از گوشت او می‌خورد، این جمله نیک بود و علامت آن بود که مراد او حاصل شود. اگر در خواب، شتر و مار و کژدم و سگ و مؤمن ببیند، اینها بد بود و کارش مطابق میلش درست نشود. اگر دید که دری بسته برای وی باز شود و یا طعام شیرینی یافت و از آن خورد، تعبیر این است که، مراد وی حاصل شود و به کام دل برسد. اگر بر خلاف این ببیند، بد بود.

◇ فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده

حضرت صادق علیه السلام فرماید: اگر کسی خوابی که دیده است، فراموش کرده و مایل است بداند چه خوابی دیده است، معتبر باید نام او را بپرسد و حرف‌های نامش را بشمارد و از آن پس نه طرَح کند و باقی را نگاه دارد، و مشخص کند که چند تا باقی مانده است؛ به طور مثال، اگر ۹ مانده بود، خواب شهرها را دیده است و تعبیرش فساد است؛ قوله تعالی: «وكان في المدينة تسعة يُفسدون في الارض و لا يُصلحون.» اگر هشت باقی بماند، در خواب سفر یا ازدواج دیده است؛ قوله تعالی: «ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندهك.» اگر هفت باقی بماند، دلیل بر دکان و سکان بود؛ قوله تعالی: «و يقولون سبع بقرت یا کلهن سبع عجاف.» اگر شش مانده بود و خواب بیننده صالح و مستور بود، فرشتگان و مردمان صالح را به خواب دیده است، و تعبیرش تمامی شغل او بود؛ قوله تعالی: «خلق السموات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش.» اگر پنج یا چهار باقی ماند، به خواب اسبها و سلاح‌ها دیده است. «فی اربعة ايام سواء للسانین.» اگر سه باقی ماند، با کسی راز گوید؛ قوله تعالی: «ما یكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم»، و جای دیگر فرمود: «ثلاثة ايام الا رمزاً.» اگر دو مانده بود، با کسی دیدار کند که او را به دین و دنیا متفعت رساند؛ قوله تعالی: «ثانی اثین اذهما فی الغار» و تعبیرش آن است که از آنچه ترسد، ایمن شود و

آنچه امید دارد، به او رسد. اگر یک ماند، مردی بزرگوار یا پادشاهی را به خواب دیده است؛ قوله تعالی: «سبحان هو الله الواحد القهار»، و تعبیرش این است که حاجت‌های او روا شود و رنج و سختی تمام شود و به مقصود و مراد برسد.

این‌سیرین: اگر کسی خوابی دیده و آن را فراموش کرده باشد و معتبر می‌خواهد که خواب وی را بدانند، باید به بیننده خواب بگوید که دستش را روی یکی از اندام‌هایش بگذارد. اگر بیننده خواب دستش را بر سرش نهاد، در خواب، کوه دیده. اگر دستش را بر پیشانی نهاد، به خواب، تل و زمین دیده است. اگر دستش را روی چشمش گذاشت، چشمه‌ی آب شور به خواب دیده. اگر دستش را روی بینی نهاد، دامنه‌ی کوه را به خواب دیده. اگر دستش را روی صورتش نهاد، مرغزار به خواب دیده. اگر دستش را روی دهانش نهاد، چشمه‌ی آب شیرین به خواب دیده. اگر دستش را روی گوشش نهاد، مفاک کوه (غار) به خواب دیده. اگر دستش را روی ریش و سبیلش نهاد، گیاه‌زاری را به خواب دیده. اگر دستش را در گلویش فرو برد، کاریز یا قنبر به خواب دیده. اگر دستش را روی سینه و قلبش گذارد، مسجد یا عبادتگاه به خواب دیده. اگر دستش را روی شکمش نهاد، روداب به خواب دیده. اگر دستش را روی نافش نهاد، معال زمین دیده. اگر دست بر عورت نهاد، مصطبه دیده. اگر دست روی کتف خود نهاد، کوشک یا منظره‌یی به خواب دیده. اگر دست بر ساعد نهاد، درخت‌هایی را در خواب دیده است. اگر دستش را روی انگشتان خود نهاد، درخت خرما دیده. اگر دست بر پشت خود نهاد، بیابان دیده. اگر دست بر پهلوی نهاد، رختخواب یا اتاق خواب دیده. اگر دست بر مقعد نهاد، مزبله دیده. اگر دست بر سرین نهاد، ستونی سبز یا درختی بزرگ در خواب دیده. اگر دست بر زانو نهاد، کربوه به خواب دیده. اگر دست بر ساق نهاد، درخت بی‌حاصل یا یک ستون و امثالهم را به خواب دیده. اگر دست بر کعب نهاد، تل خورده دیده. اگر دست بر انگشت پای نهاد، پشنه‌ی خورده به خواب دیده است.

دانیال: اگر کسی خوابی دیده و فراموش کرده باشد، علت ممکن است چهار چیز باشد: بسیاری گناه، کردار بد، ضعف نیت و اعتقاد و اختلاف طبع بود، که طبیعت از حال اعتدال گشته بود، لا جرم رود خواب را فراموش کند.

❖ فصل دهم: گذاردن خواب به قول جهال

کرمانی: عامه‌ی مردم چنین تصوّر می‌کنند که اگر کسی خواب خود را برای فردی که از علم تعبیر هیچ نمی‌داند، تعریف کند، تعبیر خواب وی همان باشد که فرد نادان گفته است. اما چنین تصوّری، غلط است و هیچ اصلی ندارد. لیکن حکما و معبّرین مشهور گفته‌اند که، بیننده خواب از روی احتیاط نباید خواب خود را برای غیر اهل تعبیر بازگوید. خواب‌های طبیعی که معبّرین برای آنها تعبیرهای مشخصی را ذکر نموده‌اند، چون در حالت خواب به امر الهی و توسط فرشتگان به ضمیر ناخودآگاه انسان نازل می‌شود، باید به قدری برای آنها اهمیت قائل شویم، که از تعریف آنها برای نادانان پرهیز کنیم. حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «قل هل یستوی الذی یعلمون و الذین لا یعلمون.» و پیامبر ﷺ فرمود: «لا یستوی العالم و الجاهل.» بنابراین خوابی که توسط فرشته

بر انسان وارد می‌شود، چون پیامیست از جانب پروردگار متعال؛ تعبیرش هر چه باشد، دقیقاً همان خواهد شد، و هیچ کسی توان تغییر پیامدهای یک خواب طبیعی تعبیر دار را ندارد. علی‌هذا، چه بهترین معتبر خوابی را تعبیر کند و چه یک فرد جاهل، در باز شدن تعبیر هیچ فرقی نمی‌کند؛ بلکه فرق این است که جاهل تعبیر درست را نمی‌داند و با گفتن تعبیری نادرست، خواب‌بیننده را گمراه می‌کند و او را نمی‌تواند از پیام خواب آگاه کند؛ اما معتبر چون از علم تعبیر مطلع است و تعبیر خواب را درست می‌گوید، خواب‌بیننده باید به تعبیر وی اعتماد کند و بر اساس پیام الهی که از طریق تعبیر درست به او رسیده است، او باید خود را برای پیشامدهای خوشایند یا ناخوشایند آماده کند. اگر تعبیر ناخوشایند است، خواب‌بیننده می‌تواند به گونه‌ی خود را آماده کند که از خطر خبر داده شده، حداقل آسیب را ببیند و حتی خود را از خطر برهاند. لذا نتیجه می‌گیریم که باید خواب خود را برای هیچ کسی جز یک معتبر آگاه بازگو نکنیم، و یا از این کتاب کمک بگیریم. تا تعبیر درست خواب را در یابیم. اگر گفته می‌شود که نباید خواب خود را برای افراد نادان بازگو کنیم، منظور از نادان، افراد بی‌سواد یا دیوانه نیست، بلکه هر فردی که علم تعبیر خواب را به زور کامل نداند، از این لحاظ نادان محسوب می‌شود.

حکما گفته‌اند که، تعبیر یک خواب طبیعی هر چه باشد، اتفاق خواهد افتاد، مگر اینکه شاید با دعا و صدقه دادن به مستحق واقعی، اتفاق ناگوار دفع شود. حضرت یوسف می‌فرماید: جاهلان هر چند عبادت کنند، خواب حق باطل نشود و خواب باطل حق نشود. عبادت آن باشد که از روی دانش و اعتقاد باشد؛ و لذا عبادت مورد قبول حق تعالی، عبادت‌یست که فرد عالم کند.

❖ فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر خواب‌ها

تعبیر خواب، به وقت خواب، حالت خواب‌بیننده در هنگام بازگو کردن خواب، شغل خواب‌بیننده، دین خواب‌بیننده و غیره نیز بستگی دارد. به طوری که اگر کسی در شب خواب ببیند که بر فیل نشسته بود، تعبیر این است که، شغل بزرگی یابد؛ حال اگر همین خواب را در هنگام خوابیدن در روز ببیند، تعبیر این است که، زن خود را طلاق دهد. اگر در خواب ببیند که پرنده‌ی سنگ‌خواره بگرفت، تعبیر این است که، کار وی به دست یک نامرد افتد؛ اما اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیرش این است که بیمار شود.

روایت است که زنی به پیامبر ﷺ گفت: به خواب دیدم که ستون سقف خانه‌ام شکست. حضرت فرمود: شوهرت از سفر باز آید. بار دیگر آن زن همین خواب را دید و دوباره خدمت پیامبر ﷺ رسید. این بار پیامبر ﷺ نشسته بود و ابوبکر پیش وی بود. زن خوابش را گفت و تعبیرش را پرسید. ابابکر جواب داد: شوهرت بمیرد. هر دو خواب یکی بود، اما تعبیرش تغییر کرد؛ و این تغییر به خاطر مختلف بودن وقت بازگو کردن خواب و تغییر ظاهر زن بود.

اعشی به شعبی گفت: در خواب دیدم که در فروش گندم، به جای گندم به مردم جو می‌فروختم. شعبی جواب داد: شعر را به قرآن بدل کنی. گندم و جو از اصل تعبیر را عوض می‌کنند. اگر یکی از اصحاب همین خواب را

ببیند، نیکو بود، اما در حکم تعبیرش تأخیر شود. خوابی که در فصل تابستان دیده شود، تعبیرش زودتر اتفاق افتد. در هر فصلی تعبیر خواب به نوعیست. اگر در فصل پاییز خواب ببیند، تعبیرش درست نیاید و ضعیف بود. گویند مردی به ابن سیرین گفت: به خواب دیدم که هفتاد برگ از یک درخت را شمردند و به من دادند. ابن سیرین گفت: هفتاد چوب بر بدن تو بزنند! پس هم در آن هفته او را هفتاد چوب زدند. سال دیگر آن مرد همین خواب را دید و از ابن سیرین تعبیر خواست. ابن سیرین گفت: در این سال هفتاد هزار درم نقره به تو رسد. مرد گفت: همین خواب پارسال دیدم، گفتم هفتاد چوب بر بدن تو بزنند، و امسال این گونه تعبیر می‌کنی که هفتاد هزار درم نقره به تو رسد! تعبیر این خواب چگونه است؟ ابن سیرین گفت: پارسال که از من پرسیدی، وقت پاییز بود که درختان خشک بودند و برگ‌های درخت فرو ریخته؛ و حکم، آن بود که تو را معلوم کردم. اما اکنون فصل بهار است و درختان روی به اقبال دارند؛ و حکم، آن است که گفتم. پس در آن سال، هفتاد هزار درم نقره او را حاصل گردید. دانیال: اگر از معتبر در اقبال روز، تعبیر خواب پرسند، یعنی از بامداد تا هنگام نیمروز، تعبیرش بر خیر کند. اگر بعد از ظهر تا شبانگاه پرسند، تعبیرش بر شر کند.

جابر: راست‌ترین خواب‌ها آن است که شخص در وقت سحر تا وقتی آفتابی برآید، خواب ببیند. اگر خواب در روز ببیند، وقتی آفتاب در وسط آسمان باشد، بهتر است. راست‌ترین خواب‌ها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه‌هاست؛ و خوابی که در زمستان ببیند، از لحاظ تعبیر ضعیف‌تر باشد. تعبیر خوابی که در بهار دیده می‌شود، چون در این فصل جهان روی در اقبال دارد و برگ‌ها از درختان بیرون آیند و صحرا از سبزه و نباتات خرم شود، قوی باشد.

❖ فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر

دانیال: معتبر باید مردی مصلح و دانا و حلیم باشد، از راه معصیت و خطا دور باشد و هنگامی که از وی تعبیر پرسند، عقل و هوش او به جا باشد؛ خواب را از سائل به طور کامل بشنود و بداند که خواب‌بیننده حاکم است یا رعیت، مهتر است یا کبوتر، عالم است یا جاهل، غریب است یا آشنا، توانگر است یا درویش، مرد است یا زن، پیر است یا جوان. خواب را در روز دیده یا در شب، در تابستان دیده یا در زمستان، فارغ دل است یا درویش، و به هوش بود یا به اندیشه. چون این اطلاعات را بداند، هر یک را به قیاس عقلی تعبیر کند؛ و آنچه بر وی مشکل بود و نداند، به سائل بگوید که این خواب را ندانم. معتبرین باید بدانند، علی‌رغم اینکه ابن سیرین در علم تعبیر خواب داناترین بود، بیشتر خواب‌ها را تعبیر نمی‌کرد. روایت است از ابوالمقدم که گفت: من پیوسته نزد ابن سیرین حاضر بودم و ملاحظه می‌کردم که او از هر سی یا چهل خواب، یکی را تعبیر می‌کرد. معتبر باید اول خواب را به طور کامل بشنود و در آن تأمل کند؛ اگر خواب، طبیعی و درست باشد، آن را تعبیر کند. اگر حشوی در میان بود، آن حشو را نادیده بگیرد و بر اصل تعبیر کند. اگر مختلف باشد و هیچ به یکدیگر نماند، آن خواب اضرغات و احلام است. اگر معتبر خوابی را بشنود و تعبیر آن بد باشد، و نخواهد تعبیر بد را به خواب‌بیننده بگوید، باید به نوعی آن را بپوشاند و دیگر سؤالی

نکنند. در این گونه موارد، این سیرین خواب‌بیننده را از تعبیر خوابش مطلع می‌کرد، یا به شکلی نیکو چنان تعبیری را می‌پوشاند.

کرمانی: اصول، سه چیز است: اول، جنس؛ دوم، صنف؛ سوم، طبع. جنس، چون درختان و درکان و مرغان بود. و این همه، در تعبیر مردان، صنف آن است که معتبر نداند که این درخت و مرغ از چه چیز است و از چه صنف است. اگر درخت گردو بود، معتبر بداند که مرغ عجمی بود؛ زیرا که در عرب، درخت گردو نباشد. اگر درخت خرما بود، عربی بود؛ زیرا که خرما در عرب بیشتر بود. اگر مرغ طاووس بود، مرد عجمی بود. اگر شتر مرغ بود، بداند که مردی عرب بود؛ و بداند که طبع درخت از چه نوع است، و تعبیرش بر نوع آن درخت کند. اگر درخت گردو بود، مرد توانگر بود، لیکن بدمعامله و بخیل و شنیع بود؛ زیرا که چون گردو را تکان بدهی، بانگ دارد، و تا وی را نشکنی، مغزش بیرون نیآوری. اگر درخت خرما بود، کاری اختیار و آسان بود؛ چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرماید: «كُشِجْرَةٌ طَيِّبَةٌ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». و شجرة طيبة در اینجا درخت خرما می‌باشد. اگر مرغی بود که می‌پرید، بداند که مردی سفرکننده بود. پس طبع مرغ نیز باید دانست. چنان که اگر کلاغ بود، مرد بدعهد و فاسق و نابکار باشد. اگر عقاب بود، پادشاهی ظالم و نابکار باشد. بیننده‌ی خواب باید راستگو و بادیانت باشد، و خواب خود را بدون کم و زیاد برای معتبر تعریف کند. اگر کسی خوابی ببیند، و از آن خواب در ترس باشد، باید سه مرتبه آیه الکرسی بخواند و بگوید: «اعوذُ بِرَبِّ مُوسَى وَ اِبْرَاهِيمَ مِنْ شَرِّ رُؤْيَايِی الَّذِی رَاَيْتُهَا فِی مَنَامِی اَنْ تَضُرَّنِی فِی دِیْنِی وَ دُنْیَایِ مَعِیْشَتِی عَزَّ جَارُکَ وَ جَلَّ ثَنَاکَ وَ لَا اِلَهَ غِیْرُکَ». اگر بعد از آن نماز کند و صدقه دهد و خدای تعالی را ستایش کند، خداوند شَرِّ آن خواب از وی بگرداند.

جابر: ابلیس در همه خواب‌ها اعتراض کند و خویشتن را در همه چیزها مانند کند، مگر خدای عز و جل، پیامبران، امامان، فرشتگان، ماه، آفتاب، ستارگان و آفریده‌های عظیم، که حق تعالی برای صلاح خلق آفریده است؛ و بر قول پیامبر ما به این چیزها که یاد کردیم، بر صفت این چیزها خویشتن را نتواند نمود. اگر وی را قدرت بودی، خود را به صورت پیامبری نمودی و بسیار فتنه افکندی میان بندگان خدا، که گاه به صورت پیامبری درمی‌آورد و می‌گفت: من از تو خوشنودم! تو هر چه خواهی بکن. با دیگری گفتی که من آفریدگار توأم. همه گناهان تو را عفو کردم. دل فارغ دار! و چیزهایی گوید که آن بنده گمراه شود. پس ایزد تعالی شیطان را آنقدر توانمند نکرده است که بتواند خود را مثل آنان کند.

حضرت صادق (علیه السلام): هر گاه شیطان قصد کند خود را به صورت پیامبری درآورد، آتشی از آسمان فرود آید و وی را بسوزاند؛ و صعب‌ترین کارها بر ابلیس آن بود. لاجرم، دل مؤمن روشن و آراسته باشد به نور ایمان، و نیک از بد به قوت خداوند بداند. بعضی گفته‌اند، خوابی که مرد مؤمن ببیند، تعبیرش آن است که عنایت و الهام خداوند با او باشد.

◇ فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت سائل

کرماتی: معبر باید صبر، خرد، آرامش و هشیاری کامل داشته باشد، و خواب خواب‌بیننده را خوب بشنود و دریابد که حاکم است یا رعیت. معبر باید بر دین، عقل و هوش خواب‌بیننده واقف شود و بداند که سخن او راست است. و بداند که با چه اندیشه‌یی خوابیده بود و قبل از خواب چه خورده بود. ادب سائل آن است که خدای عزوجل را یاد کند و در وقت سؤال، خواب خود را راست بگوید؛ «اصدقا کم الرؤیا اصدقکم حدیثاً». یعنی: هر که راست‌گوتر باشد، خواب او راست‌تر خواهد بود.

حضرت صادق (ع): مردم عاقل را واجب بود که با طهارت بخوابند، و به هنگام خفتن، ایزد تعالی را یاد کنند و این دعا را در وقت خفتن بخوانند: «اللهم این الیک نفسی و جهة وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجاء و لا منجاء منک الا الیک تبارک و تعالی انت الغنی و نحن فقراء الیک و أترب الیک یا رب انا هارب منک الیک اللهم انی رؤیا صادقة غیر کاذبة صالحة غیر کراهة سارة غیر فخریة نافقة غیر صارة». و بر پهلوی راست بخوابد و چون بیدار شود، ایزد عزوجل را یاد کند. اگر خواب نیکو دیده باشد، شکر کند و صدقه دهد. اگر خوابی شوریده دیده باشد «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گوید و سوره‌ی قل هو الله احد بخواند و بگوید: یا رب! تو دانی، و من ندانم! تو خیر این خواب را به من و مسلمانان برسان؛ اگر بد است، از من و همه مسلمانان دور کن؛ «یا ارحم الراحمین و یا مجیب دعوة المضطربین» و باید که به وقت خفتن و برخاستن و شروع هر کار، این دعا را بخواند: «بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العلیم». و بامداد چون از نماز فارغ شود و در خویشتن بخواند از قرآن و دعوات آنکه بر خیزد و به نزدیک معبر رود شاد و خندان نه غمناک و مستمند. و باید که به وقت نیک برود و خواب خویش را سؤال کند و زیاد و کم نگوید و معبر خواب سائل را تمام بشنود؛ آن‌گاه چنان‌که واجب کند، جواب دهد.

ابن سیرین: بر معبر واجب است که پرهیزگار و پاک‌دین باشد؛ و تن خود را از فساد و حرام نگاه دارد؛ خوش طبع و لطیف باشد؛ در غریب و درویش بهتر نگاه کند؛ و در خواندن قرآن خطا نکند و در مطالعه کتاب‌های تعبیر جهد کند؛ پیوسته بر طهارت باشد و به دوست دروغ نگوید؛ برای دشمن خواب را عوضی تعبیر نکند و اسرار مردم نگاه دارد.

جابر: چون کسی خواب دیده بود، باید که به وقت نیک با معبر باز گوید و هیچ کم و زیاد نکند، زیرا خواب راست جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری. در خبر است از پیامبر (ص): که هر کس خواب دروغ سازد، امانت را خیانت کرده باشد. و هر کس بر من که رسولم دروغ گوید، چنان است که بر نسب خویش فساد می‌کند، و گواهی تباهی بر خود می‌دهد.

◇ فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر

ابن سیرین: معتبر باید از نام، شأن، دین، سیرت و میزان عقل، فهم، علم و ادب خواب‌بیننده آگاه شود؛ و به وقت خواب دیدن و وقت سؤال کردن و فصل و سال توجه کند؛ و آنچه به صواب نزدیکتر باشد، تعبیر کند.

جابر: چون کسی از تعبیر خواب پرسد، معتبر باید نام وی و نام پدرش را بپرسد. اگر نام‌ها از جمله‌ی نام‌های پیامبران باشد، تعبیر از طریق زجر و فال، بر خیر و بشارت و خرمی بازگوید. اگر نام او ابو جهل، ابولهب، ابوالحکم و مانند آن باشد، دلیل بر شر و مضرت باشد. بیشتر خواب‌ها را در روز شنبه و اول روز پرسند، زیرا که اول ساعت از روز شنبه زحل باشد. اگر در اول روز یکشنبه پرسند، دلیل بر خیر کند به آن شب؛ که اول روز یکشنبه آفتاب را بود. اگر در اول روز دوشنبه پرسند، دلیل بر خیر و خرمی کند و به زودی مراد حاصل شود؛ زیرا که اول روز دوشنبه ماه باشد. اگر در اول روز سه‌شنبه پرسند، دلیل بر فتنه و غم و اندوه باشد؛ زیرا که اول ساعت روز سه‌شنبه مریخ است. اگر در اول روز چهارشنبه پرسند، آن بد باشد؛ زیرا ایزد تعالی قوم هود و اصحاب الزس و نمود را در اول روز چهارشنبه هلاک کرد، و حکما این روز را به فال نگیرند. اول ساعت از روز چهارشنبه عطارد است. اگر در اول روز پنجشنبه تعبیر خواب را پرسند، دلیل بر سعادت و نیکویی باشد؛ زیرا اول ساعت از روز پنجشنبه مشتریست. اگر اول روز آدینه تعبیر خواب پرسند، آن هم دلیل بر سعادت بود؛ زیرا روز آدینه زهره است. معتبر باید در علم تعبیر خواب مجرب باشد، تا تعبیر یاوه نکند. و در تعبیر، جمیع جوانب لازم را در نظر گیرد.

حکایت: مهدی ابن منصور شبی به خواب دید که روی او سیاه شده بود. چون بیدار شد، از معبران تعبیر خواب خود را خواست. آنها فرو ماندند و گفتند: ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در علم تعبیر استادتر از همه ماست. به دستور مهدی، ابراهیم را حاضر کردند. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: چگونه؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: «و اذا بشر أحدكم بالأنثی ظنّ وجهه مُسوداً و هم کظیم.» در آن روز مهدی را دختری آمد. سپس مهدی ده هزار دِرم به ابراهیم بخشید؛ و هزار دِرم دیگر هم در آن ساعت که دخترش متولد شد، به او داد.

حکایت: جَلّی معتبر گوید: شخصی در خواب دید که ذَکَر او را بریده‌اند. از معبران تعبیر خوابش را پرسید. برخی گفتند که زود بمیرد؛ برخی گفتند از اهل بیت جدا شود؛ برخی گفتند منزلت او کم شود؛ برخی گفتند نسل او منقطع شود؛ برخی گفتند زنش را طلاق دهد؛ و برخی گفتند مال و زندگانی‌اش تمام شود. هنوز چندی نگذشته بود، که خواب‌بیننده زنش را طلاق داد، و با فرزندانش به قصد بازرگانی سفر دریا کرد. و چون به کشتی نشست، بادی سخت برخاست و کشتی را غرق کرد. او و فرزندانش همه هلاک شدند و اموالش نیز غرق شد، و یک ماهی، ذَکَر او را خورد. بنابراین خواب را نباید نزد هر کس گفت. همچنین تعبیر خواب را نباید از زن‌ها و کودکان و دشمنان خواست؛ از آن سبب که معتبر، خواب را چنان تعبیر کند که شوند. دو تن از یاران یوسف در زندان از وی خواب پرسیدند. چون یوسف علیه السلام تعبیر کرد، یکی را بد آمد و تعبیر خواب دیگری خوب. همان طور که یوسف تعبیر کرده بود، یکی را دار زدند، و یکی را به سمت شرابداری برگزیدند.

حضرت صادق (ع) خواب، به قول جاهلان تغییری نمی‌کند، اما خواب‌بیننده نباید تعبیر خواب خود را از چهار گروه بپرسد: یکی، از بددینان؛ دوم از زن‌ها؛ سوم از جاهلان؛ و چهارم از دشمنان؛ زیرا در گزاردن خواب توسط ایشان خیر نباشد.

❖ فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر

تعبیر بسیاری از خواب‌ها به عکس باشد.

ابن سیرین: طاعون در خواب، جنگ است به بیداری؛ و مصحف (قرآن) در خواب، حکمت است به بیداری؛ و حکمت در خواب، مصحف باشد به بیداری؛ و گریستن در خواب، خندیدن بود به بیداری؛ و خندیدن در خواب، گریستن باشد به بیداری؛ و ملخ در خواب، لشگر و غوغا باشد به بیداری؛ و لشگر در خواب، ملخ بود به بیداری؛ و پیک در خواب، زمین‌پیما بود به بیداری؛ و خواب خانه خراب، دلیلش مرگ صاحب خانه بود به بیداری؛ و زن خواستن در خواب، گشت در بیداری بود. قوله تعالی: «نِسَاؤُكُمْ حَرْبٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ» نیک کردن در خواب، کرباس بافتن بود در بیداری؛ و عکس آن؛ و سیل در خواب، دشمن بود به بیداری؛ و هر چیز نو که تعبیر آن نیک باشد، کهنه‌ی آن بد باشد؛ و هر چیزی که نو آن بد باشد، در خواب، کهنه‌ی آن نیک بود؛ چنان‌که خواب دیدن پوشیدن کفش نو، غم و اندوه بود به بیداری. اگر کسی در خواب کفش کهنه پوشید، خرمی و شادی بود در بیداری. اگر خادم خردمند در خواب ببیند، بد باشد. از این گونه خواب‌ها و تعبیرها بسیار است؛ که در جای خود در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. ان شاء الله.

❖ فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب

بدان‌ا که خلاق روحانی و نورانی‌اند، پس تعبیر فرشته از دو وجه است: یکی، پادشاهی بود کامکار و با دین و دیانت؛ دوم، پرهیزگاری لطیف و زاهد و خوش‌طبع و مطیع و فرمانبردار خدای عز و جل؛ چنان‌که خداوند در قرآن مجید فرموده: «لَا يَتَّخِذُونَ اللَّهَ مَأْزُومًا وَفَعَلُوا مَا يُؤْمَرُونَ». بدان‌ا که از جمله‌ی فرشتگان، چهار فرشته نیکوتر و بهتر از همه فرشته‌هایند: اول، جبرئیل؛ دوم، میکائیل؛ سوم، اسرافیل؛ چهارم، عزرائیل. تعبیر هر یک را بیان می‌کنیم.

ابن سیرین: اگر جبرئیل را در خواب، خوش‌طبع و گشاده‌روی ببیند، چنان‌که صورت اصلی اوست، تعبیر این است که، بر دشمن چیره شود و به مراد برسد و از غم‌رها گردد. اگر وی را به خلاف این دید، دلیل اندوه باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را وعده‌ی نیکو یا مرده داد، یا از کاری باز داشت، تعبیر همان باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را چیزی داد، تعبیر این است که، از حاکم منزلت و بزرگی یابد. بعضی از معتبران گفته‌اند که، اگر در خواب ببیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، تعبیرش ترس و بیم عظیم باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل شد، و مردمان وی را گفتند که او جبرئیل است، تعبیر این است که، امانت‌دار و دانشمند شود، و مرادش

حاصل گردد.

ابن سیرین گوید: اگر کسی میکائیل را در خواب ببیند، چنان‌که صورت اوست، تعبیر این است که، بر دشمنان ظفر یابد و به مرادش برسد. اگر وی را به خلاف این ببیند، اندوهی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل او را چیزی عطا کرد، از بزرگواری چیزی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل شده، یا مردم به او گفتند تو میکائیل هستی، تعبیر این است که، از او به مردمان خیر رسد، و او نزد مردم عزیز شود.

ابن سیرین: اگر اسرافیل را به خواب ببیند، چنان‌که صورت اوست، تعبیر این است که، قدرت و بزرگی یابد، دانا گردد و در آن دیار ایمن باشد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل صور را در دست داشت، دلیل بر محنت و بلا و فتنه است؛ زیرا هر جا که دمیدن صور پیدا شود، در آن جافتنه و ترس و مرگ ظاهر شود؛ چنان‌که حق تعالی یاد کرده است: «و نَفَعَ فِي الصُّورِ فَصَّيْحُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ». اگر اسرافیل صور در دست داشت و در شهری بود، اما او را نمی‌دید، تعبیر این است که، در آن شهر بیم و ترس افتد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل به خشم در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، حاکم آن دیار بر وی خشم کند.

کرمانی: اگر اسرافیل را اندوهگین ببیند که صور می‌دمید، و صور او را می‌شنوید، تعبیر این است که، در آن سرزمین مرگ بسیار رخ دهد. اگر در خواب ببیند اسرافیل صور داشت، تعبیر این است که، در آن سرزمین عدل و داد و ایمنی ایجاد شود و ظالمان هلاک گردند. اگر اسرافیل در خواب گشاده‌روی و شادمان در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، از جانب حاکم خیر و ایمنی به او رسد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را نامه‌ی مهر کرده داد، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک است. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را بانگ می‌زد و ناپدید شد، تعبیر این است او از حاکم زیان ببیند.

ابن سیرین: اگر کسی در خواب ملک الموت (عزرائیل) را در آسمان، و خود را در زمین ببیند، تعبیر این است که، از هر کاری دارد، معزول شود. اگر ملک الموت را در زمین نزدیک خود دید، تعبیر این است که، اجل او فرا رسد. اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، شهید شود. اگر در خواب ببیند که با ملک الموت گشتی گرفت و او را نینداخت، تعبیر این است که، به زودی از دنیا رحلت کند. اگر در خواب ببیند که در گشتی گرفتن با ملک الموت، او را بیفکند، تعبیر این است که، بیمار شود و به حال مرگ افتد، و بعد شفا یابد.

جابر: اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، زندگانی او دراز شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت بر وی سلام کرد، تعبیر این است که، اجلش نزدیک باشد و شهید شود. اگر در خواب ببیند ملک الموت به او با خشم نگاه کرد، تعبیر این است که، مخاطره‌ی بی برای او پیش آید. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را چیزی شیرین داد، تعبیر این است که، جان‌گندن بر وی آسان شود. اگر در خواب ببیند که به او چیز تلخ داد، تعبیر این است که، جان‌گندن بر وی دشوار شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را وعده و مژده‌ی نیکو داد، تعبیر همان بود. اگر در خواب ببیند وی را باخبر کردند که ملک الموت در فلان جاست، و او از دور در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، کار او به دست حاکم باهیبت افتد. اگر در خواب ببیند که ملک الموت را بگشت، تعبیر این است که، دشمن

خلق شود. حَمَلَةُ الْعَرْشِ، فرشتگانی هستند که عرش را به امر خداوند نگه داشته‌اند. اگر ایشان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، با حاکم بزرگواری بییوندد و از او انصاف یابد؛ قوله تعالی: «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبَحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ.» اگر در خواب ببیند که آن فرشتگان او را بنواختند، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک باشد. کرام الکاتبین، فرشتگانی هستند بر مردمان موکل، و کردار نیک و بد مردم را بنویسند.

ابن سیرین: اگر یکی از کرام الکاتبین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، «اگر اهل صلاح باشد، صلاح دو جهان یابد؛ اگر اهل فساد باشد، غم و اندوه به او رسد.

ابن سیرین: اگر با فرشتگان جنگ کند، تعبیر این است که، گناهکار و مستوجب عذاب حق تعالی باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان غمناک و متفکر بودند، تعبیر این است که، رنج و محنت به او رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان وی را بشارت دادند، تعبیر این است که، او را فرزند صالح و پسندیده آید؛ قوله تعالی: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى.» اگر در خواب ببیند که فرشتگان ایستاده بودند، و طَبَقِ هَادِرِ دست، منتظر او بودند، تعبیر این است که، از این جهان شهید بیرون رود. اگر در خواب ببیند که فرشته چیزی از او گرفت، تعبیر این است که، مال و نعمت او از بین برود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در جایی ایستاده بودند و از ایشان می‌ترسید، تعبیر این است که، در آن مکان جنگ درگیرد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به جنگ مشغولند، تعبیر این است که، بر دشمن ظفر یابد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در رکوع و سجودند، تعبیر این است که، احوال او خوب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به صورت زن هستند، تعبیر این است که، بیندهی خواب دروغ گوید بر خدای عز و جل؛ چنان که در قرآن مجید فرمود: «إِنَّا صَفَّيْكُمْ رِئْكَم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا أَنْتُمْ أَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا.» اگر در خواب ببیند که با فرشتگان می‌پرد، تعبیر این است که، اجلش نزدیک باشد، و از دنیا با توبه بیرون شود. اگر در خواب ببیند که از دور به فرشتگان می‌نگریست و نزدیک ایشان نتوانست برود، تعبیر این است که، گناه کند؛ قوله تعالی: «يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ.» اگر در خواب ببیند که با فرشتگان فریاد می‌داشتند، تعبیر این است که، خانه‌ی او خراب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را اطاعت می‌کردند، تعبیر این است که، «اگر اهل صلاح باشد، شادی ببیند؛ اگر اهل شر و فساد باشد، به او رنج و غم رسد؛ چنان که در کلام الله مجید یاد شده است: «إِقرءْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا.» اگر در خواب ببیند که فرشتگان بر وی سلام داده، و به چشم حرمت به او نگاه کردند، تعبیر این است که، حق تعالی او را بر دشمنان پیروز کند، و عاقبت کارش نیکو شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان با هم در جایی فرود آمدند، تعبیر این است که، مردم آن دیار از غم‌ها رهایی یابند و بر دشمن چیره شوند؛ زیرا فرشتگان به نصرت پیامبر به زمین آمدند.

کرمانی: دیدن فرشتگان در خواب، بشارت باشد او را از حق تعالی. اگر در خواب ببیند که فرشته او را وصیت کرد یا پند داد، تعبیر این است که، از دنیا شهید بیرون رود. اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی ببیند، تعبیر این است که، اهل اسلام با کافران جنگ کنند، و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد؛ اگر در آن جا رنج و سختی و قحطی باشد، خدای تعالی رنج و قحطی را از اهل آن منطقه دور کند. اگر در خواب ببیند که خود فرشته

شد و با آنها به آسمان رفت، تعبیر این است که، در دنیا زهد اختیار کند، و دست از این جهان بشوید و راه آخرت پیش گیرد. اگر در خواب ببیند که با ایشان به آسمان رفت و از آن جا به زمین آمد، تعبیر این است که، زود از دنیا رحلت کند، و نامش در جهان به خیر و نیکی باقی بماند.

جابر: اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی مقرب با شادمانی به او نگاه کرد، تعبیر این است که، عدل و داد ببیند، و پس از بیماری تندرستی یابد، از ترس و بیم ایمن شود و خیر فراوان ببیند و غزا کند. اگر خویش را به صورت فرشته ببیند، تعبیر این است که اگر او غمناک باشد، از غم رهایی یابد؛ اگر وام‌دار باشد، وامش پرداخت کند؛ اگر در بیم و خیر مزده داد، تعبیر این است که، بزرگی وی را از شغلی باز دارد. اگر در خواب ببیند که فرشته او را چیزهایی عطا داد، تعبیر این است که، وی به قدر آن، از بزرگی عطا یابد. اگر در خواب ببیند که گروه فرشتگان به استقبال او آمدند، تعبیر این است که، دولت و اقبال دوجاهانی یابد. اگر در خواب ببیند که جمله‌ی فرشتگان به دیدن او آمدند، تعبیر این است که، اجل او نزدیک باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را به آسمان بردند، تعبیر همان است. اگر در خواب ببیند که از آسمان فرود آمدند، و در دست، چراغ و تیغ دارند، تعبیر این است که، او را فرزندی عالم و دانا آید. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامه‌ی سفید یا سبز دادند، تعبیر این است که، کسی از خویشان او بمیرد، یا او را اجل فرا رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان جامه‌ی سیاه به او دادند، تعبیر این است که، کافر شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی زرد دادند، تعبیر این است که، بیمار شود و توبه کند. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در وی به شادی و خرمی نگاه می‌کردند، تعبیر این است که، عاقبت کارش به هلاکت رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان روی او از بگردانیدند، باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامع قرآن یا خطی نوشته دادند، تعبیر این است که، او را با کسی حکم و داوری افتد، و او بر حق بود و بر خصم غلبه کند. دیدن فرشتگان در خواب، اگر به صورت پیر ببیند، دلیل بر اشتغال وقت کند؛ اگر به صورت حیوانات ببیند، دلیل به روزگار گذشته که در اوست؛ اگر به صورت کودکان ببیند، دلیل بر وقت آینده کند.

❖ فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب

ابن سیرین گوید: مراتب پیامبران بر سه وجه است: اول، اولوالعزم؛ دوم، مرسل و سوم، نبی. پیامبران اولوالعزم، مثل: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ، پیامبران مرسل که جبرئیل بر آنها نازل شده است، سیمصد و سیزده تن هستند. بر پیامبران نبی نیز جبرئیل نازل شده است. هر کس پیامبر اولوالعزمی را به خواب ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد. هر که مرسل به خواب ببیند، بر دشمن ظفر یابد. هر که نبی به خواب ببیند، تعبیر این است که، او بر صلاح دین و دیانت است.

جابر: هر که پیامبر اولوالعزمی را در خواب ببیند، اگر در جایی که هست، جنگی درگیرد، مردم آن جابر دشمنان چیره شوند. اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی رهایی بخشد. اگر چیز دیگری باشد، دیدن آن پیامبران، ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. اگر در خواب ببیند که پیامبری در

جایگاهی بود، و بر اهل آن جادعی بد می‌کرد، تعبیر این است که، حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد؛ چنان‌که رهایی نیابند، مگر توبه کنند و به سوی خدای تعالی بازگردند.

کرماتی: هر بنده‌ی مؤمنی که پیامبری را بر جای خود تازه‌روی و شادمانه ببیند، تعبیر این است که، بیننده‌ی خواب عز و جاه و بزرگی یابد، و او را بر دشمنان ظفر دهد. اگر پیامبری را خشمناک ببیند و از او چیزی بشنید، تعبیر این است که، از علم آن پیامبر بهره یابد و شادمان شود. اگر در خواب ببیند که پیامبری را بگشت، تعبیرش شکستن عهد و امانت است؛ قوله تعالی: «فَمَا نَقْضُهِمْ مِيثَاقَهُمْ».

حضرت صادق علیه السلام: اگر حضرت آدم را به خواب ببیند، اگر خواب بیننده از اهل صلاح باشد، بزرگی یابد؛ قوله تعالی: «فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ.» اگر در خواب ببیند که با آدم سخن گفت، تعبیر این است که، علم و دانش بیاموزد؛ قوله تعالی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا.» اگر در خواب ببیند که آدم دست او را گرفت، تعبیر این است که، بزرگی یابد. اگر در خواب ببیند که از آدم اطاعت نداشت، تعبیرش بد باشد و عاصی شود. اگر حوا را به خواب ببیند، تعبیر این است که، اقبال این جهانی یابد، فرزندان زیاد گردند و کام دل یابد. اگر شیث علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، عیش خوش یابد و فرزندانش افزون شوند. اگر ادریس علیه السلام را در خواب ببیند، تعبیر این است که، کارش نیکو، و عاقبتش محمود شود. اگر نوح علیه السلام ببیند، تعبیر این است که، عمرش دراز شود، لیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دشمنان بر وی افسوس کنند، و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای او به صلاح آید. اگر صالح علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده گردد. اگر ابراهیم علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را حج روزی کند؛ بعضی از معتبران گفته‌اند که، از حاکم ظالم او را ستم رسد؛ و بعضی گفته‌اند، با پدر و مادرش بخوابد. اگر اسماعیل علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد و حاجتش روا شود. اگر اسحاق علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد، و سرانجام از غم رهایی یابد و خرم شود. اگر یعقوب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، خویشان بر وی بهتان نهند، و عاقبت بزرگی یابد و کارش خوب شود. اگر شعب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، مردمان بر او قهر کنند، و بعد از آن، ظفر و دولت یابد. اگر موسی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، مبتلا شود به اهل و عیال، و بعد از آن، بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون علیه السلام را ببیند، رحمت به او رو کند. اگر بسع علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای بسته به روی او گشاده شود. اگر داوود علیه السلام را ببیند، دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته شود. اگر یوسف علیه السلام را ببیند، بزرگی یابد، مال او زیاد شود و کارش به نظام آید. اگر ذکریا علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دست از کار و کسب بردارد و به شغل آخرت مشغول شود. اگر خضر علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، دائم در ایمنی بود و عمر دراز یابد. اگر دانیال علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کارهای دشوار بر او آسان شود. اگر یونس علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از غم برهد و کار وی نیکو شود. اگر ایوب علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، از غم‌ها رهایی یابد، و از

تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی علیه السلام را ببیند، تعبیر این است که، کار مرده‌ی او زنده شود، و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد صلی الله علیه و آله را ببیند، تعبیر این است که، کار دو جهان‌وی نیکو شود؛ اگر غمگین باشد و وام داشته باشد، از غم‌رهای یابد و وامش گذارده شود؛ اگر محبوس باشد، خلاص شود؛ اگر در ترس باشد، ایمن شود؛ اگر در تنگی باشد، نعمت یابد؛ اگر درویش باشد، توانگر شود. سلیمان گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر که مرا به خواب ببیند، حق را دیده؛ «من رأنی فقدہ الحق فان الشیطان لا یتمثل». اگر اندوه و زبانی به وی رسد، عجب مدار، که تعبیر دیدن من دلیل بر سعادت دنیا و آخرت است. اما اگر پیامبر را زرد و لاغر ببیند، دلیل بر سُستی دین، و آشکار شدن بدعت در آن دیار باشد. اگر رسول صلی الله علیه و آله را ببیند که در آن جا فریاد می‌کند، هر چه در او خراب است، آباد شود. اگر وی را دید که چیزی می‌خورد، تعبیر این است که، فرمانی بود از او، بر زکات دادن مال. اگر پیامبر را در جایی ببیند، که در آن جا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دین است؛ خاصه آنکه، حضرت را در آن جا هر مسجد ببیند. اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید، تعبیر این است که، در آن جا دین اسلام ضعیف و خوار شود.

کرماتی: اگر رسول صلی الله علیه و آله را در شهر یا کوچه ببیند، تعبیر این است که، در آن جا نعمت زیاد باشد، و اهل آن جابر دشمن ظفر یابند. اگر در خواب ببیند که اندامی از اندام پیامبر کبود بود، مردم آن جا در دین ضعیف و خوار باشند؛ زیرا نقصان اندام پیامبر، نقصان راه دین است. اگر در خواب ببیند که پیامبر میوه‌های تر یا خشک به وی داد، تعبیر این است که، به قدر آن، علم و حکمت برای او حاصل شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌یی به وی داد، وی را در دین و پارسایی و راه اسلام زیادتی باشد؛ خاصه ببیند که وی را جامه‌ی سبز یا سفید داد.

ابن میرین: اگر رسول صلی الله علیه و آله را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بیننده‌ی خواب باز شود، زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب ببینند و هم مردم بد؛ مردم نیک را مژده دهد به چیزهایی که از او خواهند، و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته شود، زیرا که رسول هم بشیر است و هم نذیر؛ بشیر برای مؤمنان، و نذیر برای کافران. اگر پیامبر را بیمار و خشمگین ببیند، تعبیر این است که، اهل آن دیار به حکم شریعت کار نکنند. اگر خوشحال ببیند، از اهل آن دیار راضی باشد، خیرات کنند و روانِ رسول از ایشان راضی باشد. اگر خواب دید که او پیامبر شد، تعبیر این است که، او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبه‌ی پیامبری، و از پس آن، کارش نیکو شود.

عبدالله عباس گوید: اگر جمازه‌ی پیامبر را کسی به خواب دید، تعبیر این است که، در آن دیار رنج و مصیبت پدید آید. اگر در خواب ببیند که از پس جمازه می‌رفت، تعبیر این است که، با یهودان و اهل بدعت بود. اگر دید که پیامبر را زیارت می‌کرد، تعبیر این است که، مال، نعمت، ولایت و عزت یابد. اگر ببیند رسول صلی الله علیه و آله بر وی افسوس کرد، تعبیر این است که، آن شخص کافر شود؛ «قل ابالله و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤن لا یعترفوا کفرتم بعد ایمانکم».

حضرت صادق علیه السلام: دیدن پیامبر در خواب، بر یازده وجه است: اول، رحمت؛ دوم، نعمت؛ سوم، عزت؛ چهارم،

بزرگی؛ پنجم، دولت؛ ششم، ظفر؛ هفتم، سعادت؛ هشتم، ریاست؛ نهم، قوت؛ دهم، خیر دو جهان و یازدهم، نیکویی مردمان آن جا، و جایی که در آن خواب دیده بود.

♦ فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) در خواب

ابن سیرین: اگر حضرت علی (ع) را خوش طبع و گشاده روی در خواب ببیند، تعبیر این است که، علم و کرامت و شجاعت و سخاوت یابد. اگر وی را در شهری ببیند، تعبیر این است که، عدل و انصاف و تقوا آشکار شود، و از آن شهر جور و ظلم رخت بر بندد و اهل بدعت در شهر خوار شوند، لیکن در میان ایشان خصومت باشد. اگر حضرت فاطمه (ع) را به خواب دید، تعبیر این است که، شرم و زهد و پرهیزگاری یابد. اگر وی را گشاده روی و برازنده و خوش طبع ببیند، تعبیر این است که، مردمان آن شهر بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن رغبت نمایند، و در آن شهر خیر و برکت پدید آید.

♦ فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر در خواب

ابن سیرین: اگر کسی صحابه‌ی پیامبر را به خواب ببیند، تعبیر این است که، در راه دین و صدق و پرهیزگاری، صادق و یگانه شود، و در میان مردمان به صدق قول و راستی دیانت و پرهیزگاری مشهور شود؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«الحديث اصحابي كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم»، یعنی: یاران من چون ستارگانند. به هر که اقتدا کنند، راه یابند.

♦ فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع) در خواب

اگر حسن و حسین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، وی را از کسی یا از بزرگان و مهتران پیوستگی افتد، و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه‌ی شهیدان یابد.

♦ فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب

اگر جعفر طیار در خواب ببیند، هجو کنند. اگر عبدالله را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به سنت‌های پیامبر (ص) راغب باشد، علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز شود. اگر سلیمان را ببیند، تعبیر این است که، حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد، و عاقبتش محمود باشد. اگر اباذر یا مقداد اسود را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار دین مجتهد بود. اگر بلال را ببیند، تعبیر این است که، امر به معروف به جا آورد. خلاصه هر یک از یاران رسول را در خواب ببیند، تعبیر این است که، خیر و منفعت دنیا و آخرت برای وی حاصل شود؛ زیرا که تمام آنها در بین امت پیامبر، ناصحترین هستند. اگر کسی از علما، فضلا، حکما یا زاهدان را به خواب ببیند، تعبیر

این است که، به کار خیر و طاعت توفیق یابد، و علم حاصل کند، بر قدر و درجه‌ی آن کس که به خواب دیده بود؛ زیرا علما و حکما و اولیا، میراث‌داران پیامبر و راه مسلمانان هستند. اگر به شهری یا مجلسی، گروهی از علما و حکما جمع آمده ببینند، تعبیر این است که، مردم آن دیار را به نصرت بود بر جاهلان، و به گفتار حق و کردار صدق و امر معروف و نهی منکر. و الله اعلم.

تمام شد گفتن سخنان در باب فرشتگان و پیامبران، و تعبیر دیدن صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین). از این پس، شرح تعبیر خواب‌ها به ترتیب حروف معجم؛ و به گونه‌ی بی‌بیان می‌کنیم که یافتن آنها برای خواننده آسان باشد.

ان شاء الله تعالی و الله اعلم